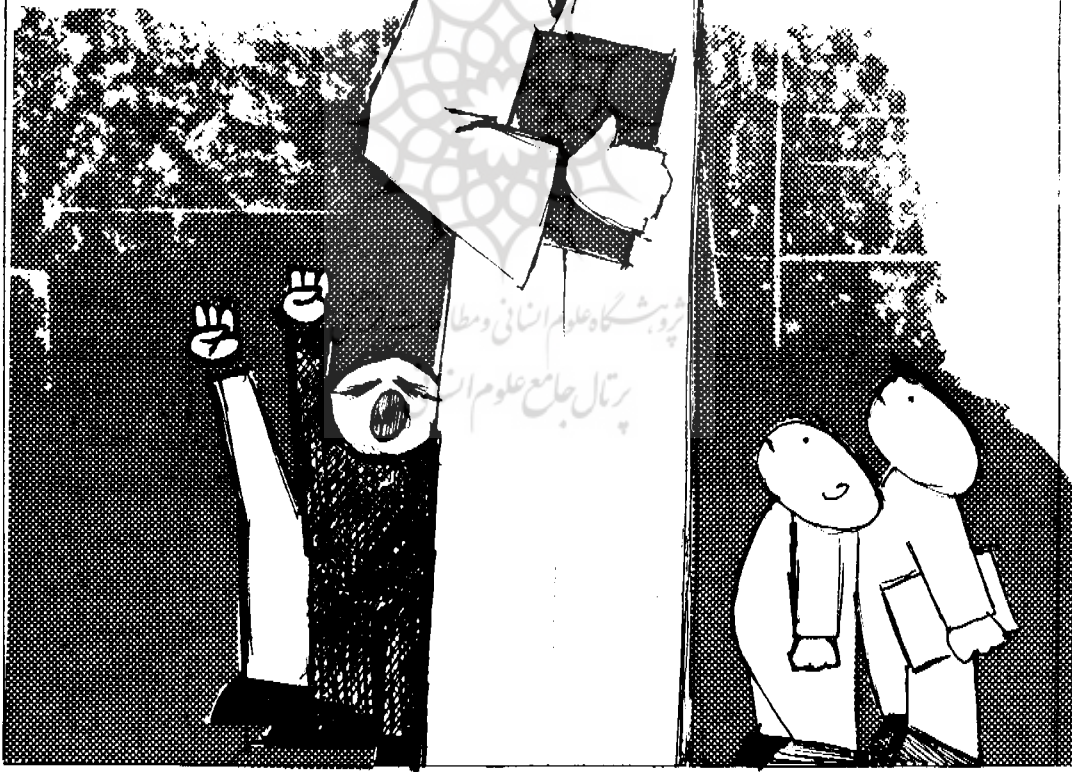


اولین سخن اینستکه مشاوره و راهنمایی ایران را دنیا نمی‌خواهد و نمی‌پسندد، و مشاوره و راهنمایی کشورها و دانشگاههای غربی هم به‌درد ایران نمی‌خورد- از سال ۴۵ تا قبل از انقلاب دستگاه آموزش و پرورش و اساتید و مشاوران تجربه کردند که محتوای درسی علوم انسانی غرب در ایران قابلیت

نقادی،  
مشاوره،

وراهنمایی در ایران

محمد حسن آموزگار



کاربرد ندارد، بنابراین بایستی از آن دست بشویند. که،

لا یدلغ العاقل من ججر مرتین

انسان عاقل از یک لانه خزندگان دوبار گزیده نمیشود.

بالاترین متخصصان روان درمانی و مشاوران غربی چنانچه به ایران دعوت شوند تا یک نوجوان ایرانی را که مثلاً "در دوران بلوغ دچار هیجانات عاطفی و جنسی است، راهنمایی نمایند، سرانجام به او خواهد گفت که این مشکل تو ناشی از فرهنگ اجتماعی اسلامی است. اگر حشو و نشر دختر و پسر آزاد بود تو به این مشکل عاطفی و مثلاً "خیالبافی و عدم تمرکز حواس برای درس خواندن مبتلا نمیشدی، و از همانجا بدبینی و یا دید منفی را به فرهنگ اسلامی وارد می‌سازند و...

مساله بازگشتی برای رشته‌های مشاوره و راهنمایی در واقع بسنده نمیکند، و به تعبیری باید نوگشتی کرد. آنهم مستلزم اینستکه خود اساتید مشاوره و راهنمایی از نو به مطالعه بپردازند و تحقیق کنند، و کتاب فراهم نمایند، و همه وقتشان را صرف ترجمه کتب غربی که فعلاً "کار سرگرم کننده و بی دردسری است نکنند، و خلاصه طرح نو در افکنند. به اصطلاحات چشم‌گیر فرنگی دل نبندند، که اینها ضررش بیشتر از منفعتش بوده است.

بیزاری و بی‌میلی دانشجویان این رشته طی ۱۲-۱۳ سال گذشته نمودار عدم کارآئی این کتابهای ترجمه شده از منابع مسموم و ماده‌گرا و بی‌معنویت است.

در زمان گذشته هر گاه به متخصصان مشاوره گفته شد که علت انقراض این رشته چیست؟ پاسخ دادند که ما خوب برنامه‌ای داریم اما درست اجرا نمیشود، و یا گفتند که امکانات داده نمیشود، یا گله کردند که برای هر ۸۰۰ نفر یک مشاور، بیشتر نداریم این معاذیر سخنان مبهمی است.

در مورد اینکه میگویند درست اجرا نشد جای بحث است که مگر مجریان این رشته افرادی از خارج خودشان بودند؟ از قضا اساتید این درس و فارغ‌التحصیلان این رشته خودشان عامل اجرا بودند.

امکانات مشاوره هم به نسبت فراهم بود، زیرا مشاوران را تمام وقت آزاد گذاشته که به مشاوره و راهنمایی بپردازد و کار دیگری هم به ایشان سپرده نشد تا گرفتاری دومی داشته باشند، دیگر اینستکه اتاق مستقلی در مدارس راهنمایی در اختیار مشاوران بود اضافه کار مقطوعی هم برای آنان پیش‌بینی شد، تا در مقام مقایسه با سایر دبیران دریافت مساوی داشته باشند. بعدها تست‌های پیشرفت تحصیلی و انواع دیگر آنهم با هزینه‌های بسیار سنگین بوسیله خودشان فراهم شد و در اختیار مشاوران قرار گرفت.

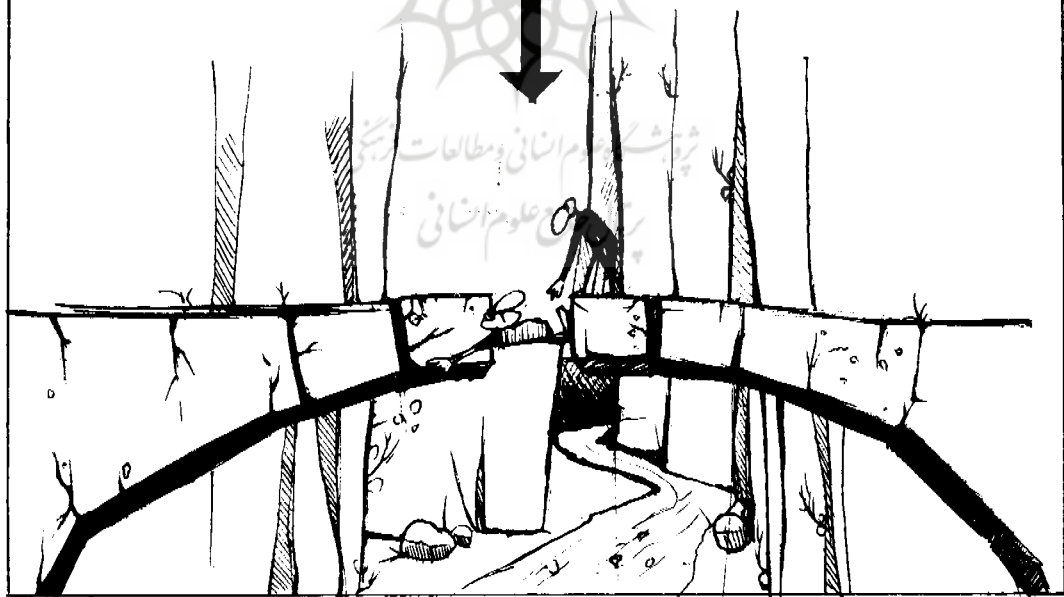
در باره نکته سوم که تعداد زیاد شاگرد در برابر تعداد اندک مشاوران است بایستی گفت که اولاً "هر ۸۰۰ نفر شاگرد همه دچار مشکلات سنگین نیستند که به مشاور نیاز داشته باشند. و کافی بود مشاور بهمان تعداد اندکی که مشکلات و مسائل دارند و وقت مشاور تکافوی مشاوره و راهنمایی آنان را دارد رسیدگی کند و هرگز از مشاور پرسیده نشد که چرا با همه شاگردان مصاحبه نکردی و اشکالات همه را رفع نمودی و همه را به مشاغل درخور استعداد رهون نگردیدی. . . و اینک جای پرسش است که اگر بنای مشاوره و راهنمایی متزلزل گردید بدست چه کسی بود؟ گاهی در باره حادثه ای نظیر سیل یا زلزله صحبت میشود که در صورت وقوع خرابی‌هایی را بدنبال می‌آورد و از عهده بشر خارج است. و خرابی حاصل از

آنها را نمیشود به فرد خاصی نسبت داد، اما آسیب مشاوره و راهنمایی از قبیل سیل و زلزله نیست که توسط عاملی از خارج خودش آسیب برداشته باشد.

آسیب رساننده به پیکر مشاوره و راهنمایی جز خود متخصصان این رشته و دانشجویان این رشته چه کسانی بوده‌اند؟

اگر از لحاظ علمی خوب عرضه شده و برنامه آن صحیح بوده و از اول اشتباه نبوده پس چه کسی در آن خلل ایجاد کرده‌است؟ (۱) "بعضی از عوامل انقراض مشاوره و راهنمایی" از جمله عوامل اصلی انقراض این رشته و ضرر رساندن از طریق حذف هزینه‌های گزاف چند چیز است.

الف- تقلید شدن مشاوره از الگوهای غربی و عرضه طرح و برنامه‌های مجعول و ناساز بنام نوآوری



میشود هیچ پاسخ صریحی ندارند در حالیکه خود اینان در رأس و متن و بطن مساله قرار دارند. و هرگز این عاملهای مرموز و شاید غیرموجود بنسبت این تحلیل‌گران شناسائی نشده است.

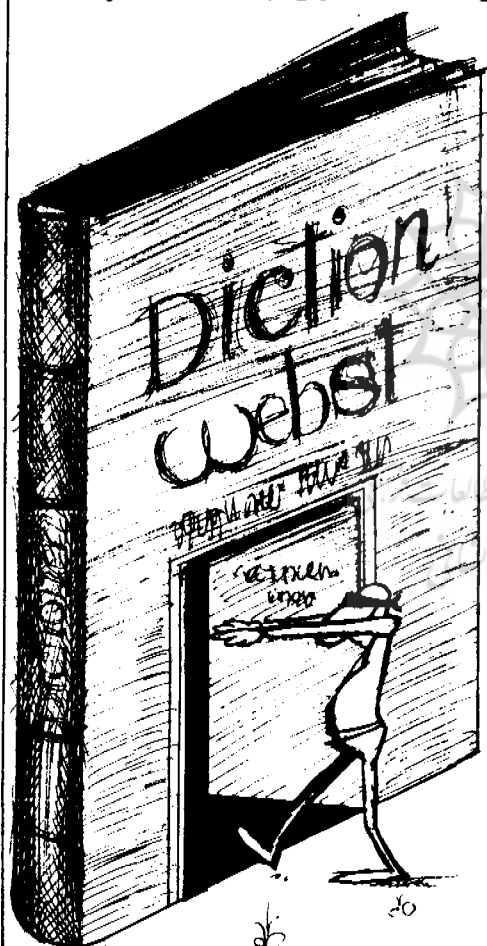
ز- وجود حالت استکباری و خودبزرگ بینی که افراد متخصص در مراحل پائین اجرائی حضور بهم نمیرسانند و همه فقط اعلام می‌دارند که دیگران چه باید بکنند و شاید

بد- عدم توجه به زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی سرزمین ایران  
چ- گزینش نامعقول از دانشجویانی که فقط برای اخذ مدرک لیسانس یا فوق آن این رشته را انتخاب کردند و در این رابطه استادان قصور نمودند

د- توسعه بی‌رویه این رشته، زیرا قبل از اینکه در چند واحد تجربی به آزمایش گذاشته شود و نتایج آن بررسی گردد دفعتاً در تمام مدارس به اجرا آمد.

و قبل از اینکه حسن خدمت فارغ التحصیلان دوره لیسانس به ثبوت برسد، دفعتاً" بجهت حسن جاه طلبی اساتید و علاقه دانشجویان به مدرک دوره فوق لیسانس گشوده شد.

ه- تهیه نکردن منابع اسلامی ایرانی و به زبان فارسی و مناسب با فرهنگ قومی. تا به امروز هم کسی در این فکر نیست، و همانطور که در همه رشته‌های علوم انسانی مد و معمول است، درس خوانده‌ها برای تهیه کوچکترین مقاله و یا ایراد یک سخنرانی منابع خارجی را زیر بغل می‌گیرند و فکر خود را که می‌تواند تواناتر از افکار متخصصان بیگانه باشد کمتر بکار می‌اندازند. (۲)  
و- ایراد گرفتن از دیگران- جالب توجه است کسانی که خود ادعای تخصص دارند همواره از عوامل دیگری شکایت دارند که کاملاً" مجهول و نامرئی است و وقتی از این عوامل که بسیار هم مهم می‌شمرند پرسیده



اساتیدی داریم که در طول عمر مشاوره خودشان با ده کودک محتاج به راهنمایی تماس نگرفته باشند و با هر کدام دو جلسه مصاحبه نکرده باشند. آنوقت اینها چطور می‌خواهند طراح و برنامه‌ریز و صاحب اختیارات هم باشند؟

تدابیری برای اعاده مشاوره و راهنمایی

الف- مادام که خود مدرسان و تحصیل کردگان که در سطوح نسبتاً بالائی مشاوره و راهنمایی هستند کتابهایی با قلم خود و با تحقیقات و مطالعات خود فراهم نکرده‌اند شروع مجدد به تاخیر افتد.

ب- مدرسان آنچه را که شخصا " نظر دارند و نوشته آنرا فراهم کرده‌اند در مورد نوجوانان و جوانان بکار ببرند وقتی موثر افتاد برای توصیه به دیگران آماده شوند، و اعلام آمادگی کنند.

ج- ابتدا برای مدیران دبستان، راهنمایی و دبیرستان دوره‌ای از مشاوره و راهنمایی گذاشته شود و تعالیمی به آنها داده شود و از آنان امتحان بعمل آید و گواهی داده شود تا معلوم باشد که چند ساعت شرکت کرده‌اند و چه مقدار دانش و بینش کسب نموده‌اند.

د- برای معلمان نیز دوره آموزشی در مشاوره و راهنمایی قرار داده شود و شرایط بالا در موردشان رعایت گردد.

ه- این زمان مسئولان پرورشی صلاحیت بیشتری برای راهنمایی و مشاوره بانوجوانان

نشان دادمانند. مناسب است یک دوره آموزشی مشاوره و راهنمایی ببینند، تا بر توانایی آنها بیفزاید.

و- یک واحد مطالعاتی برای راهنمایی در مشاغل بوجود آید و با بعضی از مدارس حرفه‌ای ارتباط برقرار کنند و برای اینکار خود اساتید بایستی طرح و برنامه‌های فراهم کنند. و ساعاتی را در دبیرستان فنی بگذرانند.

ز- مشاوره و راهنمایی در پرورشگاهها صورت گیرد زیرا حق تقدم با این کودکان و نوجوانان است که از هدایت کافی محروم‌اند. و اگر برنامه‌ای در مورد اینان موثر افتاد در موارد دیگر نیز موفق است.

ح- در چند مدرسه بعنوان تجربه راهنمایی و مشاوره صورت یابد و نتایج آن مورد بررسی قرار گیرد. تا از همانجائی که مرحله نهائی کاربرد بوده است، و مشاوره و راهنمایی در آنجا نمود درخشانی نکرده در مرحله تولد دوم راهنمایی و مشاوره از همان مدرسه آغاز بکار نماید.

ط- طبیعی‌تر است که کارهای فوق بتوسط همان عده‌ای که درس مشاوره و راهنمایی خوانده‌اند صورت پذیرد، اما این دفعه بایستی از میان آنها گزینش صحیح و مجددی بعمل آید و اگر خدمت علاقه‌مندانه در گذشته نداشته‌اند بی‌جهت دوباره به این سمت منصوب نشوند زیرا مشاوره طوری است

# هنر برقراری ارتباط با اولیاء دانش آموزان



کودک از شدت خجالت سرش را در گریبان فرو برده و وضع و حالت روحی او بنحوی بود که گوئی آرزو داشت زمین دهان باز کند و او را که در حضور آن جمع آنچنان تحقیر شده بود در خود جای دهد. مادر جوان در مقابل سخن تند، سرزنش آمیز و گزنده معلم سعی کرد حالتی دفاعی بخود گیرد تا از غرور و شخصیت خود دفاع کند زیرا که بهر حال مسائل فرزندش به خود او نیز مربوط می شد و چه بسا نمودار طرز تربیت و عدم رسیدگی کافی او به وضع دخترک تلقی می شد. بنابراین او نیز بنوبه خود شروع به انتقاد از

یکروز در دفتر مدرسه‌ای شاهد واقعه تأسف انگیزی بودم که تا مدتها فکر مرا در درمورد عدم کاردانی برخی از مربیان در برقراری ارتباطی صحیح و شایسته با اولیاء دانش آموزان بخود مشغول داشت.

آن روز در دفتر مدرسه بهنگام زنگ تفریح و در میان گروهی از معلمان که خستگی چند ساعت کار را با نوشیدن یک استکان جای رفع می کردند، معلم جوانی در حضور دخترکی خردسال به مادر او پرخاش می کرد که چرا دختر در درس خود تنبل، نامنظم و بی مسئولیت است.

کننده‌های نمی‌یابیم تا یکبار پدر یا مادر آنان را به مدرسه بخوانیم و با نهایت خوشحالی به آنها اعلام کنیم : " خانم ، آقا پیشرفت فرزند شما واقعا " چشمگیر است و باید به شما بخاطر این موفقیت تبریک گفت " و یا پرونده کودک را جلوی آنها بگذاریم و بگوئیم " می‌بینید ؟ این کار اول سال فرزند شماست و اینهم کار فعلی او . . فکر نمی‌کنید او در این مدت خیلی خوب کار کرده‌است ؟ " و یا می‌توان با اولیاء کودکان در مورد پیشرفتی که فرزندشان از نظر رفتار ، رعایت ادب ، انضباط ، صداقت و درستی‌ی‌همکاری با دیگران داشته است صحبت کرد .



اگر معلمی در چنین لحظاتی به چهره مادر یا پدری که پیشرفت فرزندش در امر تحصیل یا رفتار مطرح است بنگرد بدون شک اشک شوق

طرز رفتار و تدریس معلم در کلاس نمود و عدم پیشرفت دخترش را در اثر ناشیگری و ناواردی معلم در امر تدریس دانست . لحظهای بعد کار صحبت و مشاجره بین آن دو چنان بالاگرفت که به گریه دختر، پادرمیانی و دخالت مدیر و معاون مدرسه و ناراحتی معلمان حاضر در صحنه انجامید .

معلم کلاس با صورتی برافروخته و اعصابی کوفته به کلاس خود برگشت ، مادر جوان خشمگین ، ناراحت و عصبانی روانه خانه شد و دختر بچه با چشمی گریان و قدمهایی لرزان دفتر را ترک کرد تا به حیاط مدرسه برود و به جمع پر سرو صدا و شلوغ کودکانی که از آخرین لحظات زنگ تفریح استفاده می‌کردند بپیوندد .

دیدن این صحنه ناراحت کننده ذهن هر بیننده‌ای را به طرح این سوال می‌کشد که براستی هدف از ترتیب دادن یک چنین ملاقاتهایی از طرف مدرسه آنها در زنگ تفریح و در حضور جمع معلمان چیست؟ تحقیر مادر؟ سرشکستگی دانش‌آموز؟ ناراحت کردن معلم و یا برعکس هدف جلب همکاری اولیاء در امر تحصیل دانش‌آموزان است ؟

گاه‌از خود می‌پرسم چرا اغلب مدارس ، هرگاه اولیاء کودکان را احضار می‌کنند تنها برای شکایت از کودک و نشان دادن نقاط ضعف و بی‌انضباطی اوست؟ آیا براستی ما مربیان در وجود دانش‌آموزان بیشماری که زیر نظرما پرورش می‌یابند هیچ نکته مثبت و امیدوار

و احساس غرور و افتخار را در چهره مشتاق او خواهد دید. اما ما مربیان با اینکه بخوبی میدانیم جلب اعتماد، همکاری اولیاء چه تأثیر سازنده و ثمربخشی در پیشرفت تحصیلی و اجتماعی کودکان دارد، متأسفانه کمتر شاهد چنین لحظات شکوهمندی هستیم و هرگز برای خود فرصت و فراغتی جهت ایجاد یک چنین روابط امیدوارکننده با اولیاء در نظر نمی‌گیریم.

عواملی که مانع برقراری ارتباط صحیح با اولیاء می‌گردد

بدون شک عوامل بسیاری وجود دارد که از بوجد آمدن رابطهای صمیمانه و شایسته با اولیاء دانش‌آموزان جلوگیری می‌نماید که این عوامل اغلب به زمینه‌ها و تجربیات قبلی معلمان و مسؤولان مدارس و تصویری که آنان از اولیاء دانش‌آموزان در ذهن خود دارند مربوط می‌شود. در بین عوامل بیشمار بازدارنده در اینجا به چند نکته اشاره میشود

۱- کمبود اعتماد بنفس

برخی از معلمان تازه‌کار گاه در مقابل اولیاء دانش‌آموزان بخصوص آنانکه از دانش و تخصص بیشتری برخوردارند رفتاری از خود نشان میدهند که ناشی از کمبود اعتماد بنفس در آنان است مخصوصاً " اگر از مهارت کافی نیز در امر تدریس بهره‌چندانی نداشته باشند. البته رفتار متکبرانه تعدادی از اولیاء نیز که احساس می‌کنند چون در

رشته‌ای تبحر دارند بنابراین می‌توانند در همه چیز منجمله آموزش و پرورش و طرز تدریس معلم در کلاس هم اظهار عقیده قاطع انتقاد و خرده‌گیری نمایند، تردید و عدم اعتماد بنفس معلم را افزایش می‌دهد درحالیکه اگر معلم به رشته خود مسلط باشد و شناخت و توجه کافی به روحیه یکایک دانش‌آموزان کلاس خود داشته باشد، ارجح -ترین مقام برای تصمیم‌گیری و اظهار نظر در امور مربوط به کلاس خویش می‌باشد و لازم است این موضوع برای خود وی و برای دیگران قطعی و مشخص باشد. اما به هر حال اکثر اولیاء تحصیل‌کرده و کاردان کاملاً مشتاق و آرزومندند از طرف معلم گاهی برای همکاری و اظهار نظر به مدرسه دعوت شوند تا آنان نیز سهم خود بتوانند در مورد پیشرفت وضع تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموزان مشارکت داشته باشند و این همکاری برای معلم کلاس بینهایت ضروری و ارزشمند است.

۲- قدرت طلبی و احساس برتری

در بین مربیان زحمتکش و فعالی که در محدودترین و گاه حتی دلسردکننده‌ترین شرایط بتلاش مشغولند، برخی اوقات متأسفانه افرادی یافت می‌شوند که میل به قدرت طلبی و احساس برتری نسبت به دیگران چنان رفتار و گرایشهای آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد که اولیاء دانش‌آموزان خود را نیز بسان کودکان



نادان تلقی می کنند که باید تحت آموزش آنها قرار گیرند و بنابراین سعی دارند نقش معلم را در برابر والدین نیز بازی کنند .

البته در این نکته که معلمان کاردان میتوانند و لازم است نقش حساس در راهنمایی اولیائی که به کمک نیازمندند ادا کنند حرفی نیست اما آن آموزش منکی بر تفاهم ، همدلی صمیمیت و با بهره گیری از همه امکانات و شرایط مدرسه برای کمک به آنها و موضوعی کاملا " متفاوت است .

بنابراین هریک از مربیان باید در نظر داشته باشند که برای تسریع رشد همه جانبه کودکان چه از نظر عاطفی اجتماعی و چه از نظر ذهنی لازم است که رابطه معلم با اولیاء دانش آموزان براساس احترام متقابل ، جلب اعتماد و دوستی و تأیید ارزشهای انسانی آنان استوار باشد و از هر فرصتی برای استفاده از نظریات و پیشنهادات مفید و سازنده بهره گیرد .

### ۳- حالت دفاعی

بعضی از مربیان که شناخت دوستی نسبت به

اولیاء کودکان ندارند و از اثرات مفید همکاری و همفکری با اولیاء بیخبرند غالباً " در مقابل آنان حالت دفاعی به خود می گیرند و فیالمثل وقتی مادری برای پرسیدن وضع فرزندش یا برای اینکه تذکراتی در جهت پیشرفت وضع تحصیلی آن کودک با توجه به شرایط جسمی و روحی او بدهد به مدرسه می آید مربیان برآشفته شده و تصور می کنند آن مادر خیال دارد روش آنان را محکوم کرده و خرده گیری کند درحالیکه غالباً چنین نیست و لازم است مربیان با اعتماد بنفس ، حفظ آرامش و خونسردی و به کمک اطلاعاتی که پدر یا مادری در اختیارشان می گذارد و با بهره گیری از انتقادات سازنده آنان نه تنها رابطه محکمی با اولیاء برقرار کنند بلکه از این اطلاعات در جهت پیشرفت وضع تحصیلی و اجتماعی کودک استفاده نمایند . بهرحال هریک از معلمان باید به اولیاء دانش آموزان فرصت دهد و امکاناتی بوجود آورد تا آنان بتوانند در مواقع لزوم

بقیه در صفحه ۶۰۶

عبادت و بیاداشتن نماز را در یک شب این ماه برابر با عبادت هفتاد شب ماههای دیگر قرار داده است . آن کس که در این ماه کردار نیکی از امور مندوب و مستحب بجای آورد آفریدگار پاداش انجام واجبی را به وی عطا میفرماید . . .

امام باقر علیهما السلام از پیامبر اکرم (ص) روایت فرمود :

ای مردم ماهی که بر شما سایه افکنده است که در آن شبی است که از هزار ماه نیکوتر است و آن ماه رمضان است . پروردگار روزه این ماه را واجب فرمود و

# كُلُّ مُشْكِلٍ حَرَامٌ وَ لَيْسَ فِي الدِّينِ مِنْ مُشْكِلٍ

هر عمل مشکلی حرام است و در دین مشکل نیست . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)

آنجا مشکل از کجا پیدا شده و چگونه بوجود آمده است؟

آنچه از محتوای این حدیث شریف بدست میاید اینست که در آئین اسلام دشواری و صعوبت وجود ندارد - خداوند در قرآن میفرماید: **يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ** خداوند بوسیله آئین مقدس اسلام رفاه و آسایش مردم را خواسته است نه دشواری و صعوبت را .

هر عمل سخت و صعوبت داری در منطق دین حرام و ممنوع است حال باید دید اساساً مشکل از کجا و چگونه بوجود میآید؟

ممکن است برخی از افراد تحقق مشکلات را معلول اختلافات طبقاتی و تفاوت‌های فردی و فرهنگی و محیطی و خانوادگی دانسته بگویند یکی در محیط فقر و نامساعدی از نظر اخلاق چشم بجهان گشوده خود را در دریایی از مشکلات غرقه بیند زندگی در کامش مشکل مینماید .

در دنیائی که زندگی می‌کنیم دشواری‌ها وجود دارد خداوند میفرماید:

**إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا** . بقول شاعر ناسرده رنج گنج میسر نمیباشد تا کودک رنج زمستان و درس خواندن را بخود متحمل نسازد هیچگاه نمیتواند از مزایای تحصیل برخوردار گردد - ولی دشواری غیر از مشکل است . بعنوان مثال شکستن هیزم دشوار است ولی مشکل نیست . دنیا دشواری دارد ولی نباید مشکل داشته باشد - انسان‌ها از دشواریها بسنوه نمی‌آیند بلکه وقتی آنها برطرف می‌کنند درخود احساس شادی و نشاطی می‌نمایند . ولی این مشکل است که انسان را خسته و کوفته میسازد . زندگی ماشینی امروز انسان‌ها را خرد می‌کند تشریفات زائد و چشم و هم چشمی‌ها اعصاب انسان را خرد میکند - حال باید دید

در پاسخ باید گفت پروردگار جهان طبق آیه شریفه ۲۸۶ سوره بقره

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا  
از هر فردی براساس امکانات و مقدرات وی از او تکلیف می‌خواهد بنا براین همانطور که خاندان و فرزندان پیامبران تکلیف دارند فرزندان پدران و مادران آلوده و گناهکار نیز مکلف می‌باشند. منتهی هر تکلیفی براساس مقدرات هر فردی است و چنانچه خدا می‌فرماید:

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا  
هر شخصی باندازه وسع و طاقتش بار تکلیف را بدوش خود می‌کشد.

در اصول کافی در باب درجات ایمان از پیشوایان اسلام روایاتی نقل شده که محتوای همه آنها دال بر این است که همه از نظر ایمانی در یک درجه و رتبه نیستند در خلال آن روایات تاکید بر آن شده است که برنامه‌های دینی باید با درجه ایمانی افراد مطابقت داشته باشد و هرگز نباید عمل و کاری که از طاقت و توانائی افراد خارج است بر آنان تحمیل کرد.

از رسول خدا نقل شده که:

لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ  
در همه قوانین اسلامی یک حکم ضرری وجود ندارد یعنی حکمی که اگر باجرا در آید باجرا کننده و یا دیگران ضرر و زیانی وارد نخواهد شد.

اسلام دین سهل و ساده‌ای است رسول خدا

(ص) فرمود:

بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِّ بِعَاقِبَةِ السَّهْلِ السَّمْحَةِ  
یعنی من بر آئین سهل و روانی برانگیخته شدم. در کتاب مجمع البحرین زمین سهل به زمینی گفته میشود که درش تپه و کوهی نباشد و همچنین کلمه سمحه یا کلمه مسامحه و تسامح ارتباط داشته معنایش سهولت و روانی است.

حال باید دید که مشکل از کجا بوجود می‌آید و از چه چشمای جوشیدن می‌گیرد. بعقیده ما مشکل از خود انسان آغازیدن می‌گیرد وقتی انسان خویشتن را بفلاح و رستگاری در نیارود از اعماق و درون وجود انسان مشکلات بوجود می‌آید اینجاست که از دنیای تاریک انسان تاریکی و ظلمت شراره می‌کشد و دنیای خارج او را به تاریکی و اشکال می‌کشد.

بعنوان مثال اسلام در مساله نجاست و طهارت اساس را بر این قرار داده که همه چیزها نازمانی که نجاست آنها قطعی نشده باشد محکوم بطهارت و پاکی است.

ولی انسانی که فاقد تعادل روحی و فکری است انسانی که قدرت و اراده خود را از دست داده است درست برعکس همه اشیاء را نجس دانسته و از همه آنها اجتناب می‌کند مگر چیزی را که خود آن را آب کشیده باشد. بدیهی است با این دید و معیار زندگی بر

# سبیل الهی

## هدفهای کلی آموزش و پرورش در:

خود را موظف بدانید آنرا دقیقاً " مطالعه و اظهارنظرهای خود را به آدرس مجله پیوند بپست فرمائید .  
بدیهی است هرچه جامعه فرهنگی بیشتر احساس تعهد به اسلام و انقلاب فرهنگی داشته باشد جوابها از نظر کمی و کیفی در سطح بالاتری خواهد بود .

من الله التوفیق

هدفهای کلی آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران وسیله عده‌ای از پژوهشگران و اندیشمندان کشورمان تهیه شده و پس از بررسی‌های گوناگون برای آخرین بار در معرض قضاوت شما اولیاء و مربیان قرار میگردد .  
امید آن داریم بنابه وظیفه انقلابی اسلامی

... وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ  
كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا... (۱)

هدف غائی تعلیم و تربیت در اسلام و به تبع آن در جمهوری اسلامی ایران اینست که مقدمات حرکت و هدایت آدمی را در صراط مستقیم پرستش پروردگار فراهم آورد و معراج او را به مرحله کمال انسانی تسهیل نماید و با تغییر و تربیت صحیح راه بازگشت به احسن تقویمی را که بنیاد آفرینش وی برآن استوار است، هموار کند، به طوری که مراحل و مدارج علم و ایمان را در سایه عمل صالح طی کند و خود را هر لحظه به خداوند متعال که مقصد نهائی این سیر و سلوک است نزدیکتر نماید. (۲)

انسان درین راه همواره با سه امر مرتبط با یکدیگر مواجه است :

۱- خود انسان با تمام استعدادها و امکاناتش  
۲- جامعه بشری و تاریخ و کلیه مظاهر و منابع آن

۳- عالم طبیعت  
در این جولانگاه باید چگونگی رابطه آدمی با خویشتن و با جامعه بشری و تاریخ آن و با عالم طبیعت و نیز رابطه این هر سه با یکدیگر معلوم گردد و نحوه ارتباط این سه با مبدا آفرینش روشن شود. توجه بدین روابط است که رسالت و نیز اهداف ثانوی تعلیم و تربیت را مشخص می کند و تحقق این رسالت است که ما را با آمیزهای از علم و

ایمان و عمل، از ظلمات و تیرگیها می رهاند و به جانب نور و روشنائی رهنمون می گردد و سرانجام بشریت را مطابق مقدراتش به هدف غائی تعلیم و تربیت نزدیک می سازد. براین اساس، هدف آموزش و پرورش تربیت و پرورش نفوس مطمئنه ایست که در رابطه با خالق مومن، متقی و مسئول و در رابطه با جامعه مفید و متعهد، و در رابطه با عالم طبیعت متفکر و خلاق و مولد باشند.

بدین سان امور مربوط به تربیت و تعلیم و تحقیق از نظم و سازمانی برخوردار می شود که جلوه ای از نظام و سازمان کل کاینات و مظهری پاک و وفادار از آیات ناظم و مدبر و پدید آورنده آنست که سرچشمه زاینده و نابنده حیات و حرکت و زیبایی و آگاهی و ارزش و... می باشد.

از مجاهده انسان در این مسیر که با هدایت الهی نورانی و هموار می شود، همراه با هر گامی که آدمی فرا پیش می نهد این اعتقاد پرمایه تر می شود که خداوند بهترین دوست و مولی و یاور انسان و از هر چیز و هر کس به وی نزدیکتر و رهبر و راهنمایش به خیر و صلاح و عدل و احسان است. یاد خدا و نعمتهای وی عامل موثر تامین سعادت و رستگاری می شود و ذکر حضرت حق و احساس حضورش در همه احوال و در همه جا بی نیازی و آرامش و طمانینهای را به انسان



ارزانی می دارد که لازمه شرح صدر و دل- آگاهی و تمرکز اندیشه است و به برترین عبادات یعنی تفکر در آفرینش جهان و آیات خدائی می انجامد . با بسط دریافتهای علمی به تقدیر الهی و به یاری مشاهده و سیر و نظر و علم و تعقل و تفکر و تذکر و ایمان و تقوی آیات حق شناخته می شود و آگاهی بیکرانه به رازهای آفرینش و نظم مستقر در خلقت امکان پذیر می گردد و پیشرفتهای علمی و فنی ای میسر می شود که مبتنی بر تتبع و تحقیق پژوهشگران پرهیزکاری است که می توانند بی حاجب و مانع در باره نظم جهان و قوانین حاکم بر آن بیندیشند و استعداد علمی خویش را در راه فهم آنها بکار گیرند ، و دید حقیقت بینشان از حجابها درگذرد و حق را قبل و بعد و همزمان با امور و اشیاء دریابد و او را همه جا با خود ببیند و زندگی فردی و اجتماعی را جلوهای از آن حقیقت بیابد و جمال و جلال و کمال مطلق را در این قلمرو نیز حکمروا بداند .

بدین سان دامنه علم توسعه می یابد و آثار عملی آن در انتظام کارها و معاش مردم ظاهر می گردد ، در چنین فضائی از تعلیم و تربیت - که انسان خداوند رحمن و رحیم و عادل و حکیم را مبداء و مقصد حرکت خود می شناسد . جامعه ای بنیاد می شود که به آزادی احترام می گذارد و روح برادری را

تقویت می کند و بذر ایمان و اعتقاد به مساوات را در دلها می افشاند و مفید بودن به حال مردم و اهتمام در کار جامعه را روشی انسانی تلقی می کند ، و به آدمیزادگان توصیه می نماید که با همه توش و توان خود در خدمت همنوعان خویش باشند و استعدادهای علمی و فنی و امکانات فکری و دست آوردهای عملی خود را در راه مصالح امت بکار اندازند ، و نیز حاملان امانت خدا بر روی زمین را به حفظ امانات مردم و برگرداندن آن به صاحبانش فرا می خواند و هم پیمانان خدا را دعوت می کند تا عهد خود را ایفا نمایند و خانواده را کانون مودت، رحمت می شناسد و مطابق سنت الهی ، دگرگونی جامعه را در گرو دگرگونی جانهای مردمی اعلام می کند که عناصر تشکیل دهنده آن جامعه اند ، اجتماع بشری را بمثابة موجود زندهای می داند که مانند هر موجود زنده دیگر عمر دارد ، اجل دارد ، حیات دارد و ممات دارد و تندرستی و بیماری دارد .

تعلیم و تربیتی این چنین ، که در مقام بیان رسالت انبیا و نتایج آنست ، انسان را آزاد و مختار و برجان و روان خویش بینا معرفی می کند . بنابراین ، وی را عامل رهبایی و گمراهیش و استواری در پیمان با حق و سست عهدیش در این باب ، و مسوول پاسخگوئی رفتار شایسته و تبهکساریش می شناسد ، و محصول مجاهده آدمسی و

سیاس یا کفران نعمتش ، و گرایش به پاکیزگی و گناهِش را عائد بر خودش می‌داند و در نتیجه انسان را نقشه پرداز و معمار ساختمان سعادت و شقاوت خویشتن اعلام می‌کند .

بدین سان ، انسان با شناختن خود ، راه هدایت را چنان هموار می‌یابد که اگر بکوشد می‌تواند از برتری جوئی و تفرقه افکنی و خودکامگی و تبهکاری و سرکشی در روی زمین بپرهیزد و رشد و غی را از هم باز شناسد و به یاری حق از دستیازی در ستم بر خویشتن خود داری کند و به میانه روی گراید و ازین مقام نیز در گذرد و به سوی خیر شتاب گیرد و برجان جامه تقوی بپوشاند و عمل صالح را وسیله تقرب به خدا و کرامت و آبرومندی نزد حضرتش سازد و از غیر او دوری گزیند و هجرتی بزرگ را که رو به سوی او دارد آغاز کند و به پایگاه خلیفه الهی برآید و از آنجا برای دیدار پروردگار براه افتد و به لقاء رسد و مورد خطاب قرار گیرد و رخصت یابد تا در جمع بندگان وی داخل شود و به جنت او درآید .

بررسی گذشته فرهنگ اسلامی نشان می‌دهد که دست آوردهای این فرهنگ و تمدن ، ثمره تعلیم و تربیت برآمده ایست که به این هدف غائی متوجه بوده و با عنایت به عقل و به مدد تفکر منسجم در باره طبیعت و جامعه بشری و تاریخ و انسان به عنوان آیات الهی ، و عبث نپنداشتن

آفرینش و هدفدار بودن نظام کائنات و فریضه دانستن این جستجوها ، توانسته است زمینهای علمی و تحقیقی را در دنیای اسلام گسترش دهد و با سه صدر و روشن بینی و حقیقت نیوشی و دل آگاهی میدانهای تازه ، تسبیح و تحقیق را پدید آورد و یافتههای محققان زبان آورش را تفهیم کند و درخت علم و ایمان را که ریشه در دل انسانیت دارد تنومند و بارور سازد . هدف غائی تعلیم و تربیت " تسهیل سیر صعودی و متعالی انسان بسوی حالت کمالی است که بنا به مشیت الهی در خلقت وی مقدر شده است ، ولی ، برای وصول به هدف فوق ، هدفهای زمینه ساز زیر باید همواره در عمل مد نظر باشد :

الف - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با مبداء آفرینش .

ب - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با خویشتن ،

ج - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با جامعه بشری ،

د - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با عالم طبیعت .

الف - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با مبداء آفرینش .

در مقام برقراری ارتباط با مبداء خلقت و به منظور هموار کردن راه پرستش پروردگار عالم



قالب عبادت متجلی شود .

هرچند معرفت و ایمانی این چنین که با تائیدات خدای متعال حاصل شود ، خود چراغی فراراه عمل صالح خواهد بود ، معذک مسلمان واقعی باید بکمکاسلام شناسی و با الهام گیری از منابع زیر ، ضوابط و معیارهایی برای ارزشیابی اعمال خویش فراهم آورد و پیوسته ارزش اعمالش را با چنین میزانی بسنجد و براساس نتایج حاصله در تهذیب اخلاق و تزکیه نفس خویش مجاهدت نماید :

— قرآن و سنت و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شیوههای تعلیم و تربیت ائمه اطهارعلیهم السلام .  
— تاریخ اسلام با توجه به نمونه های متعالی انسانی موجود و مضبوط در آن .

ب — تعلیم و تربیت فرد درارتباط باخویشتن در مقام برقراری ارتباط مطلوب با خویشتن خویش و شناسائی و بهره جوئی از کلیه استعدادها و امکاناتی که در وجود آدمی به ودیعه نهاده شده است ، باید وجود انسان به عنوان آیتی از آیات الهی و به عنوان مناسبترین وسیله برای شناخت مبداء آفرینش و تقرب به حضرتش مورد مطالعه قرار گیرد .  
با توجه به این اصل " تعلیم و تربیت باید بر معرفت ابعاد بدنی و روانی ( عقلی ، عاطفی ، وجدانی ) آدمی و قوای مادی و معنوی و نقاط ضعف و قوت وی مبتنی باشد و

و وصول به هدف غائی ، " تعلیم و تربیت باید بر معرفت و ایمان به خدای یکتا و اعتقاد به اسلام و حسن قبول نسبت به قرآن و عمل به اقتضای آنها مبتنی باشد ، ، ، .

چنین معرفتی هنگامی واقعیت پیدا می کند و به ایمانی درونی و رفتاری هم آهنگ با آن منجر می شود که طبق رهنمود های قرآن کریم منبعث از فعالیت های ذهنی زیر باشد :

— مشاهده و تفکر و تعقل در آثار صنع الهی با بهره جوئی کامل از دست آوردهای علمی بشر .

— تأمل و تفکر درباره طرز کار و شیوه و روش انبیاء ( نبوت عامه ) و تتبع در تعالیشان در زمینه خدانشناسی .

— سعی در دریافت تعالیم عالییه اسلام ( نبوت خاصه و امامت ) در مبحث توحید ، — درک و دریافت حضور خداوند در مظاهر طبیعت ، جامعه و انسان .

ایمان باید زائیده معرفت فوق الذکر و متضمن گرویدن قلبی به حقایق زیر باشد :

— خداوند بهترین دوست و مونس و یاور انسان است و از همه به انسان نزدیکتر است — راهنمای به خیر و صلاح و عدل و احسان است .

— یادش و ذکر آلائش و احساس حضورش موجب اطمینان و آرامش است .

علم و ایمانی که این چنین حاصل شود باید در عمل به صورت " تقوی الله " و در



به اعتقاد به ارزش انسان در نظام آفرینش و اعتماد به امکانات وسیع وی در این نظام و سعی مستمر و مسوولانه در استفاده مشروع از این قوا . . . به منظور تزکیه نفس و تعالی فکر و تهذیب اخلاق و کسب دانش و فضیلت منتهی شود . . .

مطالعه وجود آدمی باید براساس مشاهده و روش علمی چنانکه در علوم تشریح ، وظایف الاعضاء، زیست شناسی ، روانشناسی و غیره معمول است و در جهت کشف رموز فتبارک الله احسن الخالقین صورت گیرد و به شناختن امکانات آدمی و محدودیتهای وی از طرفی ، و تشخیص منجیات و مهلکات از طرف دیگر ، بینجامد و راز برخورداری وی از اختیار و مسئولیت و امکان نیل به حد اعلای ارزشهای انسانی نظیر تزکیه نفس و استقلال اخلاقی را آشکار کند .

این معرفت که در درجه اول مفتاح معرفت الهی است ، باید اعتقاد متعلم را به مقام خلیفة اللہی بشروامانت داری انسان استحکام بخشد و او را به الطاف واسعه خدای متعال و تائیدات او که آدمی را مشمول عنایات خاص خویش گردانیده است امیدوار گرداند و همه اینها وی را به عمل صالح که زینده همچو مخلوق برگزیده ایست تسویق و تشجیع کند .

معرفت و ایمانی که چنین حاصل شده است باید در عمل به اقداماتی در جهات زیر منتهی شود :

- ۱- بهداشت تن و روان ،
- ۲- تقویت فکر و قدرت بیان ،
- ۳- پرورش قدرت مقاومت در برابر سختیها و تقویت روحیه صبر و شکیبائی ،
- ۴- تربیت روحیه نظم و انضباط و دقت و وقت شناسی ،
- ۵- تربیت و تقویت روح دانش جوئی و حقیقت دوستی و ابتکار در تمام زمینه های علمی ، فنی ، ادبی ، هنری و غیره ،
- ۶- تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و مجاهدت در جهت رشد فضائل و مکارم اخلاق ،
- ۷- پرورش روحیه سیاسگزاری و شکر نعم الهی از طریق بهره برداری صحیح از نیروها و امکانات مادی و معنوی آدمی .
- ح- تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با جامعه بشری در مقام برقراری ارتباط معقول با جامعه تعلیم و تربیت باید بر شناختن و تبیین ارزشهای زندگی گروهی در ابعاد اجتماعی اقتصادی سیاسی و فرهنگی آن و اعتقاد قلبی نسبت به این ارزشها مبتنی باشد و افراد را در عمل هماهنگ با این علم و اعتقاد در جهت تشکیل خانواده و امت اسلامی و جامعه مطلوب بشری سوق دهد . . .
- در قلمرو روابط فرد با جامعه ، قدم اول آشنائی با مفاهیم مختلف زندگی گروهی ، مزایا و محدودیتهای زندگی اجتماعی ، شناخت گروههای اجتماعی (خانواده ، امت

زیادی منوط به تعامل و تعاون و تبادل  
تجارب و نفاذی انکار با دیگران است .  
چنین علم و ایمانی باید فرد را به  
شرکت داوطلبانه و مسوولانه در فعالیتهای  
مربوط به جوامع کوچک و بزرگ ( امت و  
جامعه بشری ، شوراهای شهرستان ، استان و  
غیره ) سوق دهد و به رعایت حقوق دیگران  
و مطالبه حقوق خود وادارد ، باید او را به  
نکالیف و حقوق خویش علاقه مند سازد ،

اسلامی ، جامعه بشری ... ) و ارزشها و  
معیارها و قوانین حاکم بر آنها از دیدگاه  
اسلام و کشف و درک و دریافت اصول تشکیل  
و تدوام و اعتلای جوامع بشری نظیر تعاون  
برابری ، برادری ، آزادی ، استقلال ،  
حقوق ، وظایف ، قوانین و مقررات ، خواهد  
بود . معرفت حاصله از این مطالعات باید  
برتری زندگی گروهی نسبت به حالت انزوی



باید در تحقق استعداد ها به منظور ادای  
دینی که به هریک از جوامع کوچک و بزرگ  
دارد از صمیم قلب بکوشد و فرصتهای لازم  
برای به فعل درآوردن امکانات بالقوه خویش  
را مطالبه کند . باید از برتری جوئی ،  
تسهکاری ، تفرقه افکنی و خود کامگی ، به

آدمی را کاملا " آشکار سازد و به این اعتقاد  
بینجامد که هرچند پیوستن به جوامع ضرور  
" برای فرد محدودینهائی ایجاد می کند ،  
ولی در مجموع متضمن فوائد و مزایائی به  
مراتب ارزنده تر است ، از جمله وبالایخص ،  
تحقق جنبه های متعالی وجود انسان تا حد

عنوان خصلتهائی که آنها را مخل به حال تشکیل ، تداوم و تعالی جامعه می داند ، برحذر باشد و به استقلال و آزادی - از آنجهت که در شمارشرایط لازم تداوم و تعالی جوامع بشری است - عشق بورزد و احترام بگذارد و همواره مدافع اینگونه مانی باشد .

د - تعلیم و تربیت فرد در ارتباط با عالم طبیعت .

در مقام برقراری ارتباط معقول با عالم طبیعت ، " تعلیم و تربیت باید بر شناخت عالم طبیعت و کشف و درک قوانین حاکم بر آن و اعتقاد به هدفداری جهان مبتنی باشد و آدمی را به اقتضای این علم و اعتقاد ، در سعی مستمر و عمل صالح و بهره گیری فعال و متعادل و مشروع از منابع و مواهب و زیباییهای طبیعت و اقدام در حفظ و حراست آن و تحقق حیات طیب ، تشویق و ترغیب و مساعدت کند . شناخت عوالم طبیعت به عنوان آیات الهی از طریق مشاهده و تعقل و تفکر و براساس مقیاسها و ضوابط تجویز قرآن کریم و تعالیم عالییه اسلام و به عنوان فریضه صورت خواهد گرفت و به تشخیص و درک و تنظیم قوانین حاکم بر جهان و نهایتاً " به تعظیم خالق و ناظم و حافظ همه امور جهان یعنی خداوند متعال خواهد انجامید . تفکر و تأمل در باره روشهای علوم باید به ایجاد روحیه علمی و درک کمال و جمال طبیعت و شناختن و

شناساندن آیات الهی ازین نقطه نظر بینجامد .

پی بردن به رموز خلقت عالم و قوانین حاکم بر پدیدههای طبیعی ، هرچند نسبتاً محدود بوده و هست ، باید اعتقاد به قانون - مندی و هدفداری جهان را ایجاد کند و این اعتقاد را که هیچ چیز در این نظام بیهوده و عبث آفریده نشده است و هر پدیدههای ضرورتاً " از مجموعه قوانین حاکم بر این نظام تبعیت میکند تقویت نماید ، و این باور را که با شناختن قوانین حاکم بر طبیعت و تنها به استعانت چنین معرفتی ، میتوان برطبیعت فرمانروائی کرد ، قدم بقدم در جویای علم ایجاد کند و آنرا همواره تحکیم نماید .

چنین علم و ایمانی باید روحیه تتبع و تفکر را در آدمی ایجاد و تقویت کند و متعلمان را به تحقیق و ابداع و ابتکار و اختراع و اقدام تشویق نماید . باید مومن عالم را به کسب تخصص و استفاده ابرازی از امکانات موجود در عالم طبیعت وادارد ، تا آنجا که به راه حل مسائل خود و جامعه خویش ، جز از طریق استفاده عملی از قوانین حاکم بر طبیعت ، نبیندیشد ، در عین حال که طبیعتاً " قانع و به آنچه برایش مقدر شده خرسند است ، دون همت نباشد ، و تا آنجا که میتواند در صدد یافتن راه

بهبود شرایط زندگی جامعه برآید . و از آنجا

بقیه در صفحه ۵۵



# جویدن ناخن در کودکان

را هم می بلعند که سلامتی آنها را بخطر می اندازند . بعلاوه ناخنهای دست آنها به دلیل جویدن دائمی همیشه وضع اسف باری دارد بطوریکه آنها ناچار دستهای خود را پنهان نگه می دارند تا کسی متوجه آنها نشود. و در بعضی اشخاص این رفتار بقدری شدید است که یکی دوتا از ناخنها همیشه بقدری جویده میشود که از آن خون جاری

جویدن ناخن ، رفتار متداولی است که اغلب در کودکان و حتی عدهای از بزرگسالان ملاحظه مینمائیم و افراد بزرگسال در موقع انجام آن بقدری در آن غوطه ورنند که متوجه این عمل خود نیستند و در نتیجه مورد ریشخند و تمسخر افراد دیگر قرار می گیرند . اینگونه افراد بعلت جمع شدن میکروبیهای در زیر ناخن همیشه سمداری از این میکروبیها

می شود .

جویدن ناخن ناشی از اختلالات شخصیتی است که در نتیجه پرورش و رشد معیوب شخصیت عارض انسان میشود و فشار روحی هم عامل موثری در بوجود آمدن آن می باشد این پدیده در بعضی از افراد گروههای سنی دیده میشود ، ولی بیشتر در سنین کودکی و اوایل بلوغ است که اشخاص دچار این عارضه می شوند که البته با بالا رفتن سن ، میزان افرادی که ناخن خود را میچونند کاهش می یابد یکی از انگیزه های جویدن ناخن به درون برگرداندن احساس خصومت و بعبارت دیگر یکنوع خود آزاری است و انگیزه دیگر کاهش فشار حاصل از عقده های کشوده نشده است امکان دارد در مواقع بخصوصی از دوران کودکی یکنوع حالت محرومیت عاطفی و عدم ارضاء وجود داشته که نشان دهنده برکسب به دوران شیرخوارگی و مکیدن انگشت است عامل پنهانی و اصلی ناخن جویدن در یک شخص نسبت به شخص دیگر کاملاً متفاوت است و در مواردی خاص بویژه در نزد کودکان راه و روشی است برای کاهش ناراحتی حاصل از یک فشار روحی و گاه به درون برگرداندن خصومتی که از جانب افراد محبوبی مانند مادر طفل برانگیخته شده است .

شکی نیست افرادی که ناخن را میچوند از افراد عادی مشوش ترند . بنابراین ناخن

جویدن نشانه عصبانیت هم است و بیشتر در کودکان و افراد بسیار حساس و ناراحت مشاهده می شود . یکی از روشهای درمانی آن همان بستگاری است چون ریشه ناخن جویدن در بزرگسالی را باید در کودکی جستجو کرد . بکرات مشاهده شده است که کودکان یا افراد بزرگسال در مواقعی که نگران و متوحش هستند شروع به جویدن ناخن خود می کنند مثلا در مدرسه موقعیکه منتظر امتحان و یا گرفتن نتیجه هستند و یا معلمشان آنانرا برای جواب دادن به درس صدا میکند یا درحالیکه شاهد درگیری والدین خود هستند و با فیلمی ترسناک را بروی صفحه تلویزیون یا سینما تماشا می کنند از شدت ترس و هسجان ناخن خود را می چوند .

جویدن ناخن در طفلی که شاد و خرم است و ظاهراً ناراحتی ندارد نباید زیاد برای اطرافیان ناراحت کننده باشد ولی حتماً باید در جستجوی علت آن برآمد سرزنش و تنبیه طفل بخاطر جویدن ناخن فقط برای مدتی که شاید بیش از نیم دقیقه هم طول نکشد او را از ادامه آن منع می کند . چون این عمل بصورت ناخودآگاه و زیر فشار اضطرابات درونی طفل انجام میپذیرد و او خود متوجه جویدن ناخن نیست . سرزنش و تنبیه طفل اثر معکوس دارد و مطمئناً حالت عصبانیت و ناراحتی او را تشدید میکند . بعضیها با مالیدن داروهای

تلخ مزه روی انگشت کودکان و یا افرادی که ناخن خود را میجویند سعی میکنند این عادت را در آنها ترک دهند اما این روش بندرت موثر واقع می شود. بهترین طریقه آنستکه علل فشار روحی را که بر طفل وارد میشود پیدا کنیم و در رفع آن بکوشیم:

— آیا به طفل برای انجام هر کاری خیلی اصرار می شود؟

— آیا به طفل خیلی امر و نهی می گردد؟

— آیا مرتب و مکرراً مورد سرزنش و تحقیر واقع میشود؟

— آیا والدین در مورد درس و مشق طفل بیش از حد متعارف از او متوقع هستند؟

— و ...

در این رابطه میتوان و باید با معلم کودک هم در باره طرز رفتار و کردار او در مدرسه صحبت کرد ، اگر داستانها و فیلمها و کتابهای ترسناک او را بیشتر از یک بچه معمولی میترساند و عصبی می کند طفل را باید از آنها بر حذر داشت .

برای دختر بچهائی که نشان بیشتر از سه سال است حنا بستن انگشتان و یا رنگ کردن ناخنها اگر با مهربانی و دوستانه انجام شود ممکن است برای درمان و رفع عارضه موثر افتد .

ناخن جویدن همانطوریکه گفته شد نه تنها یک عادت نامطلوب برای جوانان و بزرگسالان و کودکان می باشد بلکه خود

مبتلابان هم بخاطر این عادت در خود احساس ناخشنودی و رنج می کنند . بسیاری از اینگونه کسان می کوشند که براین خوی خود فائق آیند ولی غالباً کوششهای آنان بی ثمر است .

در مورد منشا و علت این اختلال در میان روانشناسان و روانکاوان اختلاف نظر زیادی مشاهده می شود و غالب آنها معتقدند که بستن ناخن و یا تمسخر و تهدید شخص چندان اثر و ارزش درمانی ندارد بلکه درمان باید شامل درک مسائل و تحمل و کمک به شخص باشد تا دیگر ناخن خود را نجود .

باید روشهای مناسبتری را برای خالی کردن فشارهای روحی ، محرومیتها و عدم توانائیهای فرد مبتلا بدست آورد ، از جمله استفاده از انگشتانه های پلاستیکی برای یکی دو تا از انگشتان که معمولاً بیشتر از سایر انگشتها جویده میشود توام با جستجوی علت جویدن ناخن بسیار موثر است تا از این طریق هم ناخن آسیب دیده از گزند آماس و چرک مصون بماند و هم از جویدن ناخن خودداری گردد . با این روش شخص مبتلا موقعیکه ناخودآگاه انگشت خود را بطرف دهان میرد با دیدن انگشتانه پلاستیکی از جویدن آن خودداری خواهد کرد . در مورد دختران دستکش نازک میتواند بجای انگشتانه بکار رود که البته آنها هم باید توام با جستجوی علت جویدن ناخن باشد تا درمان به نتیجه نهائی برسد .



# دُخانیات و مضرات آن

دخانیات و پیدایش آن

همزمان با کشف قاره امریکا ملوانان کریستف کلمب متوجه شدند که مردم وحشی آن عصر امریکا برگهائی را سوزانده و دور آن حلقه زده دود آنرا بسینه می‌برند و برمیگردانند با کنجکاوئی بالاخره معلوم شد که ماده اعتیاد آوری است که بعدها نوتون و تنباکو نام گرفت که کم کم اول برسم هدیه بدربارشاهان و امپراطورها و بعد باقصی نقاط دنیا و بالاخره این سوقات نامیمون به ایران کشور عزیز ما هم منتقل شد که اگر کشف آمریکا آنزمان بِنفع مردم بود ولی این ماده و حکومت جبار آن سامان مایه بدبختی مردم جهان گردید. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر دخانیات هیچگونه نفع ندارد چگونه مردم بآن رو آوردند؟ لازم بتذکر است







که این ماده با همه مضرات مادی و معنوی آن که کسی نمی تواند منکر آن باشد تنها یک حسن برایش متصور است و آن تسکین آنی نیکوتین آنست که آنهم نه تنها حسن نیست بلکه این نفع آنی همانند قمار دارای مضرات سنگین بعدی است و مانند تریاک که جهت رفع آنی درد دندان و غیره مفید بوده و همینکه در قسمت پوسیدگی دندان قرار میگیرد دردم ساکت می نماید لیکن بلافاصله پوسیدگی را وسعت داده آنرا بریسه و باصطلاح پزشکیان به نرودندان میرساند و بشدت عجیبی درد میگیرد که دمار از روزگارش در میآورد. دخانیات هم اگر نفع آنی دارد لیکن بعدها با هیجانات جسمی و روحی بیشتری مواجه می نماید .

#### مضرات جسمی و روحی دخانیات

ضررهای مقدماتی : نوجوانی که کم کم در اثر رفاقت های بیجا عادت با استعمال سیگار مینماید اولین مرتبه با سرفه های متناوب و استقامت کبد مواجه میشود که بعد از ادامه آن بیچاره دستگاه تنفس تسلیم می شود و خود را برای برونشیت مزمن آماده میسازد ، دندانهای سفید و زیبای جوان کم کم رو بزرگی میرود و فضای دهان بدبو و بن دندانها سیاه میگردد ، و بتدریج صورت گلگون او رو به پژمردگی میگذازد ولی تمام این موارد تدریجی است و چه بسا انسان خود متوجه آن نشود ولی غالباً دوستان و خانواده او در برخوردها و دیدوبازدیدها

متوجه این نقصه میکردند و موجب تنفر آنان میشود (۱) در معاشرت با دیگران مخصوصاً کسانی که معتاد نیستند موجبات ناراحتی آنانرا فراهم میآورد ، برادر کارمندی بشوخی میگفت من در اداره که از صبح تا آخرین ساعات کار با دوستان سیگاری مواجه هستم تصمیم گرفتم یک جفت فیلتر برای دوسوراخ بینی خود تهیه نمایم زیرا آنان خود با فیلتر سیگار می کشند ولی من محکوم دود آنرا بدون فیلتر مستقیماً بسینه خود فرو برم .

#### مواد مضر نوتون

طبق آزمایش های انجام شده در نوتون ۵٪ الی ۷٪ نیکوتین وجود دارد که هرماه یک یا ۲/۵ قطره آن به قورباغه تزریق شود بعد از یک تشنج شدیدی که به حیوان رخ میدهد منجر بمرگ او میگردد یک چهارم قطره از خالص آن برای کشتن خرگوش و ۵ الی ۷۵ میلی گرم برای مرگ انسان کافی است علاوه بر نیکوتین سمومات دیگری هم از جمله گاز کربنیک و اکسید کربن در دخانیات موجود است که در کتابهای در مورد مواد سمی آن شرح زیادی داده شده که در اینجا بهمن اندازه بسنده می نمائیم .

دخانیات و امراض ریوی : بدون تردید امراض ریوی مانند برونشیت ، سل و احتمالاً سرطان ریه و لبها از دخانیات سرچشمه میگردد .

علاوه برامراض یادشده بطور حتم دخانیات

دوستان گاهی به جاهای باریک میکشد و زمانی کار او بگدائی منتهی میشود اغلب در قطارها و تفریح گاهها دیده شده یک جوان برومند برای بدست آوردن دانه سیگار یا کبریت دست دربروزگی باین وآن دراز می نماید.

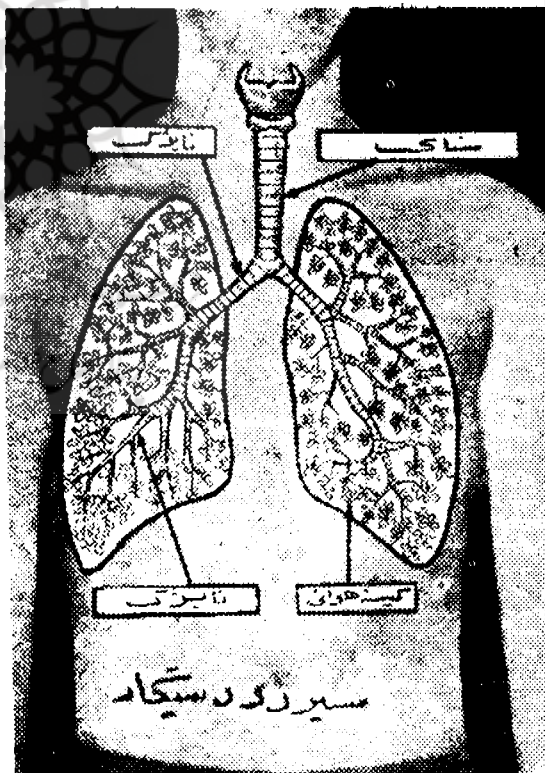
مضرات اقتصادی دخانیات (اسراف)

ناگفته پیداست که علاوه از مضرات جسمی فراوان که مختصر آن نقل شدزبانهای مالی و اقتصادی بیشماری برای آن مترتب است .

گاهی بوسیله یک ته مانده سیگار انبارهای بزرگ طعمه حریق شده و صدمات فراوانی ببار آورده است و یا پمپ عظیم نفتی آتش گرفته و برای مردم شهری مصیبت بار شده است طبق آماری که انتشار یافته در ۵ ماه اول سال ۴۱ بیش از ۵۰۰ ملیون تومان در تهران پول سیگار داده شده و بتدریج هرسال بالا رفته که اگر بخواهیم این مبالغ را روی هم جمع کنیم رقم سرسام آوری را نشان خواهد داد که اگر این پولها برای فرهنگ و بهداشت و آبادانی این کشور خرج شده بود شاید امروز مسئلهٔ بنام نارسائی اقتصادی نداشتیم و بقدری این مبلغ هولناک بالا رفته که حدود دو سال قبل روزنامه کیهان رقمی معادل روزانه ۸۰ ملیون تومان مصرف روزانه سیگار کشور جمهوری اسلامی ایران را اعلام کرد. اگر در مملکت ، مصرفی بعنوان سیگار رواج نداشت و اموالی در هرسال معادل ۲۸۸۰۰/ ملیون

برروی قلب اثر می گذارد . پزشکان قلب همواره به بیماران خود توصیه می نمایند که از صرف سیگار خودداری نمایند با این حال نگارنده در عمر خود افرادی را که در اثر افراط در دخانیات درجه قلب آنها گشاد شده و به سرفه های مزمن دچار و بالاخره قربانی این دود لعنتی شده اند سراغ دارد.

مضرات روحی آن : شخص معناد سیگار در اثر اثراتی که روی سلسله اعصاب او گذاشته غالباً "عصبانی مزاج است و بر اثر نداشتن آن بحالات روحی گوناگون دچار میشود اعصاب و روان او تحریک شده سوء خلق باو دست میدهد رفتار او با افراد خانواده و



وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ .

تومان را در میدانهای بزرگ ریخته و آتش میزدند آیا مردم دنیا بعقل این دولت و ملت انقلابی که با حرکت خود دنیا را بلرزه در آورده اند نمی خندیدند؟ یا جز این است که این رقم مصرف یكروز برابر است با مبلغی که دشمنان انقلاب چندی قبل در شهر مهاباد با یورش مسلحانه بیکی از بانکهای کشور دستبرد زدند که خبر آن قلب هر مسلمان متعهدی را بدرد آورد و بمحض شنیدن این خبر هولناک خود را بر علیه ضد انقلاب بسیج میکردند. آری واقعا" برای یک مسلمان انقلابی قابل تحمل نیست ولی بر ما چه شده؟ که خود همان کار را با دست خود و بوسیله آتش زدن به سیگار ها ناآگاه هرروز همان کار را انجام میدهیم که ضد انقلاب کردستان یکبار انجام داد. آری جوانان و پیران ما بجای کم کردن مصرف روزانه هزینه زندگی برای مقابله با دشمنان دانه دانه و یک به یک به اموال این کشور در حال جنگ آتش میزنند و روزانه ۸۰ میلیون تومان بلکه بیشتر را بباد فنا میدهند و خون شهدای عزیز را پامال می نمایند و خم به ابرو نمیآورند . آیا وقت آن نرسیده است که اندکی بخود آئیم و بجان خود و اقتصاد مملکت رحم کنیم و با الهام گرفتن از آیات الهی که ما را بحفظ جان و مال توصیه می نماید و فریاد بر میآورد که هـاـن ای انسان :

دادن اموال و نیروها میفرماید :

و لَا تَتَذَرُوا تَتَذِيرًا إِنَّ الْمُدِيرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ بَرِّهٖ كَفُورًا .

اسراف نکنید زیرا کسانی که اموال خود و اجتماع را بیهوده مصرف میکنند اینان همچو برادران شیطانند و شیطان هم بخدای خود کافر است و بالاخره قائد بزرگ و نجات بخش مستضعفین بنیانگذار انقلاب عظیم اسلامی ، بانگ بر سر آمریکای جهانخوار برمیآورد که مردم ، از محاصره اقتصادی نمیترسند و حاضرند روزه بگیرند و تسلیم نشوند. آیا آن هنگام نرسیده که باین حربه معنوی امامان لیبیک گفته و از همین امروز برای بزاندور آوردن دشمنان خود و تقویت جبهه های نبرد و سازندگی خرابیهای جنگ و نجات هموطنان جنگ زده خود تصمیم بگیریم از مصرف این مادهء سمی خودداری نموده و این مبلغ هنگفت را بنفع مستضعفین صرفه جوئی نمائیم و با یک اراده قوی این غده چرکین و سرطانی را از قلب اجتماع جراحی نموده بدور بریزیم . آری امیداست بعد از مطالعه کامل و دقیق تصمیم خود را بگیریم . آری راه ترک اعتیاد ناروا ایمان تصمیم و اراده آهنین است .



# بدی را با نیکی دفع کنید

” وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... ” (۱)

” نیکی و بدی یکسان نیست بدی را به بهترین راهش دفع کن ... ”

باطل را با حقی که نزد تو است دفع کن ، نه به باطلی دیگر ، و جهل بدان را با حلم و بدیهایشان را با عفو ، و همچنین هر بدی دیگرشان را با خوبی مناسب آن دفع کن . نتیجه : این روش را خداوند کریم در ادامه همین آیه بیان می کند :

” فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ”

این قسمت از آیه مورد بحث ، اثر دفع حسن و نتیجه آن را بیان می کند و مراد اینستکه وقتی تو همه بدیها و باطل ها را به بهترین وجه دفع کردی ، ناگهان خواهی دید همان دشمنت آنچنان دوست می شود که گویی علاوه بر دوستی شفقت هم دارد . آنگاه خدای سبحان دفع با حسن را تعظیم و مدح کرده و در شان آن می فرماید :

( وما يلقها الا الذين صبروا - وما يلقها الا ذو حظ عظيم ) ، یعنی کسی این سفارش را نمی پذیرد مگر تنها آنهایی که دارای صفت صبرند ، و آنهایی که بهرهای عظیم از کمال انسانیت و خصال نیک دارند . (۲)

معصومین علیهم السلام نیز به پیروی از دستور خدای تبارک و تعالی از این روش در



# بدی

اصلاح متربیان خویش فراوان استفاده کرده اند .

برای آنکه آگاهی بیشتری از این روش و نتایج آن به دست آوریم داستانی نقل می‌کنیم که پیامبر اکرم (ص) از این طریق به اصلاح تربی خویش می‌پردازد و بعد از آن برای اصحاب خویش با استفاده از همین واقعه درس تربیتی بیان کرده و آنان را که مریبان جامعه خواهند بود، طریق انسان سازی می‌آموزد :

عزبی بیابانی و وحشی ، وارد مدینه شد و یکسره به مسجد آمد ، تا مگر از رسول خدا (ص) سیم وزری بگیرد . هنگامی وارد شد که رسول اکرم (ص) در میان انبوه اصحاب و یاران خود بود . حاجت خویش را اظهار کرد و عطایی خواست . رسول اکرم چیزی به او داد ، ولی او قانع نشد و آن را کم شمرد ، بعلاوه سخن درشت و ناهمواری بر زبان آورد و نسبت به رسول خدا جسارت کرد . اصحاب و یاران سخت در خشم شدند ، و چیزی نمانده بود که آزاری به او برسانند ، ولی رسول خدا (ص) مانع شد .

رسول اکرم (ص) بعداً " اعرابی را با خود به خانه برد ، و مقداری دیگر به او کمک کرد ، ضمناً " اعرابی از نزدیک مشاهده کرد که وضع رسول اکرم (ص) به وضع روءاء و حکامی که تاکنون دیده شابهت ندارد ، و زر و خواستهای آنجا جمع نشده .

اعرابی اظهار رضایت کرد و کلمه‌های تشکرآمیز

بر زبان راند . در این وقت رسول اکرم (ص) به او فرمود : " تو دیروز سخن درشت و ناهمواری بر زبان راندی که ، موجب خشم اصحاب و یاران من شد . من می‌ترسم از ناحیه آنها بتو گزند برسد ، ولی اکنون در حضور من این جمله تشکرآمیز را گفتی ، آیا ممکن است همین جمله را در حضور جمعیت بگویی تا خشم و ناراحتی که آنان نسبت به تو دارند ، از بین برود؟ " اعرابی گفت : " مانعی ندارد . "

روز دیگر به مسجد آمد ، در حالیکه همه جمع بودند ، رسول اکرم (ص) رو به جمعیت کرد و فرمود : " این مرد اظهار می‌دارد که از ما راضی شده آیا چنین است؟ " اعرابی گفت " چنین است و همان جمله تشکرآمیز که در خلوت گفته بود ، تکرار کرد ، اصحاب و یاران رسول خدا (ص) خندیدند .

سپس پیامبر اکرم (ص) از این واقعه که اصحابی در جریان آن بودند با استدلالی بسیار محکم و متین چگونه تربیت کردن را به اصحاب خود می‌آموزد و چنین می‌فرماید : " مثل من و اینگونه افراد مثل همان مردی است که شترش رمیده بود و فرار می‌کرد ، مردم به خیال اینکه به صاحب شتر کمک بدهند فریاد کردند ، و به دنبال شتر دویدند . آن شتر بیشتر رم کرد و فراری تر شد . صاحب شتر مردم را بانک زد و گفت : خواهش می‌کنم کسی به شتر من کاری نداشته

باشد ، من خودم بهتر می دانم که از چه راه شتر خویش را رام کنم .

همینکه مردم را از تعقیب باز داشت ، رفت و یک مشت علف برداشته و آرام آرام از جلو شتر بیرون آمد ، بدون آنکه نعره‌ای بزند و فریادی بکشد و بدود ، تدریجا " درحالیکه علف را نشان می داد جلو آمد بعد با کمال سهولت مهار شتر خویش را در دست گرفت ، روان شد .

اگر دیروز من شما را آزاد گذاشته بودم ، حتما " این اعرابی بدبخت به دست شما کشته شده بود ، و در چه حال بدی کشته شده بود ، در حال کفر و بت پرستی ، ولی مانع دخالت شما شدم ، و خودم با نرمی و ملایمت او را رام کردم . (۳)

پیامبر اکرم (ص) نه تنها به وسیله احسان در برابر بدی بارها و بارها افراد مختلف را اصلاح کرده است ، بلکه با استفاده از همین روش به اصلاح جمع نیز پرداخته است . به عنوان مثال عشائر هوا زن که به جنگ پیامبر (ص) آمده و علیه آن حضرت به پا خاسته بودند وقتی دیدند ، رسول خدا پس از آنکه بر ایشان مسلط شد ، در کمال قدرت از آنان صرفنظر کرد و زنان و فرزندانشان را که اگر می خواست می توانست ، اسیر کند ، باز گرداند ، عاشق اسلام گردیدند .

هوا زن تنها به اسلام آوردن قناعت نکردند بلکه از اول کار به مشکلترین تکلیفات اسلام

که جهاد است دست زدند . و بدین طریق در ردیف یاران و سربازان مبارز با دشمنان آن حضرت درآمدند .

اهمیت عمل قبیله هوازن در این بود که پس از اسلام آوردن ، به جنگ آن دسته از دشمنان محمد (ص) رفتند که تا چند روز پیش با آنان دوست و یاور بودند و با یکدیگر مشورت می نمودند و در جنگ با اسلام در زیر یک پرچم گرد آمده بودند . (۴)

راستی که اسلام با قلبها چمی کند؟! همچنین منقول است که مرد بدزبانی از جماعت بنی عبس که از طرف معاویه برای حضرت علی (ع) حامل نامه ای بود و دستور گرفته بود تا به وقاحت و بیشرمی سخن بگوید ، از کرده خویش در برابر گذشت حضرت علی (ع) آنچنان متحول می شود که همان موقع حملات زیر را بر زبان جاری می سازد :

" یا امیرالمومنین مردم شام چندان حضرت ترا مورد تهمت داشتند و ساحت ترا به مسائل نکوهیده نسبت دادند که تاکنون هیچ آفریده را به اندازه تو دشمن نداشتم ، و امروز که توفیق دیدار ترا یافتم و سیرت پاک و محاسن مبارک ترا دیدم هیچ آفریده را همانند تو دوست ندارم و مرا مشاهدت رفت و به یقین پیوست که تو بر راه صلاح و سداد می روی و معاویه و مردم شام طریق ضلالت و گمراهی را می سپارند ، سوگند به خدا که از

خدمت رکاب تو دور نشوم و از حضرت تو  
مهجور نیفتم تا گاهی که روز من فرا رسد و  
جان در قدم تو ریزم . پس ملازمت حضرت  
اختیار کرد و معاویه را از عزیمت خویش  
آگهی فرستاد . (۵)

و نیز از مبرد و ابن عایشه مرویست که :  
مردی شامی امام حسن (ع) را سواره نگریست  
که عبور می کند . ابتدا به سخن ناهموار  
کرد و او را لعن فرستاد . امام حسن (ع)  
خاموش شد تا سخن او به نهایت رسید پس  
روی به او کرد و بشاش و خندان او را سلام  
داد . سپس فرمود ای شیخ گمان می کنم که تو  
عربی بدوی باشی و در من به غلط افتاده‌ای  
و دیگری جزم خواسته‌ای ، همانا اگر از ما  
طلب خشنودی کنی رضای توجویم ، و  
اگر سوال کنی ترا عطا فرمایم ، و اگر طلب راه  
راست کنی هدایت نمایم ، و اگر مرکوبی  
باید ترا سوار کنم ، و اگر گرسنه باشی سیر  
کنم ، و اگر برهنه باشی بیوشانم ، و اگر  
محتاج باشی غنی گردانم ، و اگر رانده باشی  
منزل دهم ، و اگر ترا حاجتی باشد آنرا  
برآورم ، و اگر رَحَل خود را به سرای من  
حمل دهی تا گاهی که بخواهی رفت میزبانی  
کنم ، و این از بهر تو سودمند تر باشد زیرا  
که از برای ما مکانت و محلی وسیع و جاهی  
عریض و مالی کثیر است .

چون آن مرد این کلمات را شنید سخت  
بگریست " ثم قال اشهدانک خلیفه الله فی  
ارضه " گفت شهادت می دهم که تو

خلیفه خدا در زمین او هستی همانا خدا  
بهتر می داند که رسالت خود را در کدام  
خانواده فرود آورد . از این پیش هیچکس را  
از تو از پدر تو دشمن تر نداشتم و اکنون  
هیچکس را از تو از پدر تو دوست تر ندارم . و  
اموال و ائقال خود را حمل داده و مهمان  
آنحضرت بود تا گاهی که مراجعت فرمود ، و از  
دوستان صادق آنحضرت گردید . (۶)  
آری چنین است روش تربیتی که مکتب دین  
می آموزد .

#### ۱ - سوره فصلت / آیه ۳۴ .

همچنین همین مطلب را بار دیگر خداوند  
متعال در سوره مومنون ، آیه ۹۶ خطاب به  
رسول اکرم (ص) می فرماید : " ادفع بالتي  
هي الحسن السیه نحن اعلم بما یصفون "

۲ - تفسیر المیزان . در آیه شریفه علاوه بر  
مطالب فوق ، این دلالت را هم بروشنی  
دارد : که حظ عظیم تنها نصیب صاحبان  
صبر می شود .

۳ - داستان راستان نوشته استاد شهید  
مرتضی مطهری - جلد ۱ - ص ۲۷ - ۲۴ به  
نقل از " کحل البصر " ص ۷۰

۴ - کارنامه محمد (ص) نوشته محمد  
حسین مظفر - ترجمه مصطفی زمانی - ص  
۱۴۶ و ۱۴۷

۵ - ناسخ التواریخ - حضرت علی بن  
ابیطالب - جلد ۱ - ص ۲۴۹

# نام نیکو

کودکی که دارای اسم زیبایی است، دوست دارد معلمینش با صدای بلند او را بخوانند و بالعکس کودکی که نام نامناسبی دارد، همیشه خود را از دید معلمین پنهان می‌کند تا مبادا اسم او را بخوانند و نزد همالان خود، سرافکنده و خجلت‌زده شود. تصویر چهره انسان که نشانه و مظهري از اوست اگر زیبا ترسیم نشده باشد می‌توان آنرا پاره کرد، اما نام بدو لقب نامناسب چه بسا تا آخر عمر به‌مراه انسان می‌ماند و همیشه باعث سرافکنندگی و خجلت وی می‌گردد. چه بسا کودکانی که بخاطر داشتن نام نامناسب، کنج عزلت اختیار کرده و از جمع همالان خود گریزان شده‌اند. خصوصا اگر مورد تمسخر و استهزاء قرار گیرند، کینه‌ها و عقده‌های بسیاری در ضمیر باطنشان

نام و لقب، از مظاهر و نشانه‌های انسان است. همانطور که هر انسانی مایل است اگر دوستش تصویر زیبایی از چهره او کشید، آنرا در رقاب گذاشته و در منظر دیگران قرار دهد، دوست دارد که نام و لقب وی که مظهر و نشانه اوست نیز، نیکوترین و مناسبترین نامها و لقبها باشد.

اسم من حسین است

و می‌خواهم مثل حسین باشم

محسن شکوهی یکتا



بوجود خواهد آمد که گاه عواقب وخیمی به‌مراه دارد. بعضی از معلمین، خصوصاً "معلمین ادبیات، عادت دارند که معنی نام کودکان را در کلاس درس از خود آنها سؤال کنند، و این امر برای کودکی که نام نامناسبی دارد، بسیار ناگوار است.

به همین جهت پیشوایان گرامی اسلام (علیهم السلام) به پدران و مادران توصیه کرده‌اند تا نام نیکو و مناسبی برای فرزندان خود انتخاب کنند:

امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) فرمود: "نیکو نخست پدر به فرزند خود اینست که او را به اسم خوبی نامگذاری کند. مراقب باشید اسم خوبی روی فرزندان خود بگذارید." (۱)

رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله) فرمود: "اولین عطا و بخشش هر یک از شما به فرزند خود، اسم خوبی است که برای او انتخاب می‌کنید." (۲)

متأسفانه بعضی از والدین، نسبت به انتخاب اسمی با محتوای غنی و مناسب، برای نوزادانشان کمتر اهمیتی قائل نیستند. بعضی از خانواده‌ها در دهات فرزند خود را به اسم روز تولدش نامگذاری می‌کنند. مثل شنبه، دوشنبه و ... اگر بچه دهاتی تا آخر عمر در همان ده زندگی کند و به کار کشاورزی و دامداری مشغول باشد، در رحمت نخواهد بود. اما اگر به شهر رود، هر وقت او را با نام شنبه و یا دوشنبه صدا کنند،

بدون تردید رنج برده و موجبات عقده حقارتش فراهم خواهد گردید.

گاهی، بعضی از هموطنان عرب زبان (بدون توجه به نأثیر نام در شخصیت کودکان) برای جلوگیری از چشم زدن فرزند پسرشان، او را "کشله" (به معنی قالی پاره‌ای که برای جلوگیری از سرما خوردن الاغ در زمستان روی او می‌اندازد) و یا برای آنکه در برابر دشمن احتمالی مقاوم باشد، او را "چلب" (بمعنی سگ) نامگذاری کرده‌اند. (۳)

در بعضی از روستاهای آذربایجان، فکر می‌کردند که مرگ و میر بچه‌ها ممکن است ناشی از نامگذاری آنها باشد لذا برای جلوگیری از تلف شدن نوزادشان اسم او را "آدسز" (بمعنی بی‌نام)، می‌گذاشتند و بعد از بلوغ برای او نامی انتخاب می‌کردند و گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد همین اسم "آدسز" تا آخر عمر تغییر پیدانمی‌کرد. (۴) اسلام، برای جلوگیری از اینگونه سهل‌انگاریها، انتخاب نام نیکو و مناسب را جزء حقوق فرزند نسبت به والدین قرار داده است:

رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله) در وصایای خود به حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: "انتخاب اسم خوب و ادب و تربیت نیکو، حقی است که هر فرزندی بر پدر خود دارد." (۵)

همچنین فرمود: "سه چیز از حقوق فرزند بر پدر خود است: اسم نیکو برای او انتخاب

کند، نوشتن به وی بیاموزد و هنگامی که بالغ شد وسائل تزویجش را فراهم نماید." (۶) مردی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: حق فرزند من چیست؟ فرمود: او را با اسم خوبی نامگذاری کن، بدرستی ادبش نما، و بکار خوب و مناسبی بگمارش" (۷) مساله‌ای که در اینجا قابل اهمیت است اینکه ملاک نیکو بودن اسم چیست؟

بهترین اسامی که پدران و مادران می‌توانند برای فرزندان خویش انتخاب کنند، همان نامهایی است که معصومین ما (علیهم السلام)، فرزندان خود را بدانها نامگذاری کرده‌اند. بدینوسیله علاوه بر اینکه نام معصومین (ع) و فرزندان آنها در جامعه اسلامی زنده نگاهداشته میشود، حق فرزندان نیز در انتخاب اسم نیکو ادا شده و آنان از ابتلای به احساس حقارت مصون می‌مانند.

از طرف دیگر والدین با این عمل، مراتب علاقمندی خود را به پیشوایان دینی خویش آشکار نموده و در پیشگاه الهی نیز مأجور خواهند بود.

"حضور امام صادق (علیه السلام) عرض شد که ما فرزندان خود را به اسماء شما و پدرانتان نامگذاری می‌کنیم، آیا این عمل برای ما در پیشگاه الهی اجر و فایده‌ای دارد؟ حضرت فرمود بلی. بخدا قسم این عمل نفع معنوی دارد" (۸) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

"کسی که چهار فرزند بیاورد و هیچ یک را به اسم من نامگذاری نکند، به من جفا کرده است." (۹)

در یک بررسی آماری (درسالهای اخیر) بر روی "نامهای ایرانیان معاصر" دو نتیجه مهم ذیل بدست آمد، که نشان دهنده الگو - گیری امت مسلمان ما از الگوهای مکتب و اسوهای حسنه شریعت مبین است:

۱- اسامی "محمد"، "علی" و "حسین" بترتیب بیشترین فراوانی را در جدول اسامی مردان داشتند. مجموع فراوانی این سه اسم کمی بیشتر از ۱۰ درصد را نشان داد. عبارت دیگر از هر ۱۰ نفر مرد ایرانی، یک نفر نامش محمد علی یا حسین بود. ۲- اسامی "فاطمه"، "زهرا" و "مریم" بترتیب بیشترین فراوانی را در جدول اسامی زنان داشتند. مجموع فراوانی این سه اسم کمی بیشتر از ۱۱ درصد را نشان می‌داد. عبارت دیگر از هر ۱۰۰ زن ایرانی، ۱۱ نفر نامشان فاطمه، زهرا یا مریم بود. (۱۰)

راه از بین بردن احساس حقارت کسانی که از نام بدون نامناسب رنج می‌برند، تغییر نام است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اسم بد افراد و حتی بلاد را تغییر می‌داد تا بدینوسیله صاحب آن اسم یا سکنه آن شهر را از احساس حقارت نجات بخشد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اسماء قبیح مردم و بلاد را تغییر می‌داد. (۱۱)

ارزش کنیه (۱۲) خوب در گذشته، و نام خانوادگی خوب در عصر حاضر، کمتر از اسم خوب نیست. بسا افرادی که اسم خوبی دارند ولی همواره نام خانوادگی ناخوشایند، رنجشان می‌دهد.

در " فقه‌الرضا " آمده است که امام رضا (علیه السلام) فرمود:

"فرزند خود را به بهترین اسم و کنیه نامگذاری کن. (۱۳)

در اسلام خواندن مردم به اسم یا لقبی که موجب اهانت و تحقیر آنان است ناروا شناخته شده، و تعالیم اسلام مردم را از این عمل ناپسند که باعث بغض و کینه میشود بر حذر داشته است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

"ولاتنا بزوايا للالقاب" (۱۴)

۱) عن ابي الحسن عليه السلام قال: اول ما يبر الرجل ولده ان يسميه باسم حسن فليحسن احدكم اسم ولده. (کافی ج ۶ ص ۱۸)

۲) قال النبي صلى الله عليه وآله:

ان اول ما ينحل احدكم ولده الاسم الحسن. (بحار ج ۲۳ ص ۱۲۲)

۴۳) پژوهشی در نامهای ایرانیان معاصر (۵) فی وصیه‌النبی (ص) لعلی علیه السلام قال:

یا علی حق الولد علی والده ان یحسن اسمہ وادبہ (وسائل ج ۵ ص ۱۱۵ همچنین ر.ک.

مستدرک ج ۲ ص ۶۱۸)

۶) عن النبي صلى الله عليه وآله قال:

من حق الولد علی والده ثلاثه:

یحسن اسمہ و یعلمه الکتابه و یزوجه اذا بلغ.

(مکارم الاخلاق ص ۱۱۴)

۷) قال رجل یا رسول الله ما حق ابني هذا؟

قال تحسن اسمہ و ادبہ و تصنعه موضعا"

حسنا (وسائل ج ۵ ص ۱۱۵)

۸) قيل لابی عبدالله علیه السلام:

انا نسئ باسمائکم و اسماء آبائکم فینفعنا

ذلک؟ فقال ای والده (بحار ج ۲۳ ص ۱۲۲)

۹) عن ابي عبدالله عليه السلام ان النبي

صلى الله عليه وآله قال:

من ولدله اربعة اولاد لم یسم احدهم باسمی

فقد جفانی (کافی ج ۶ ص ۱۹)

۱۰) پژوهشی در نامهای ایرانیان معاصر

۱۱) عن جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام:

ان رسول الله كان يغير الاسماء القبيحة في

الرجال و البلدان (قرب الاسناد ص ۴۵)

۱۲) "کنیه" عبارتست از اسمی که با "اب"

یا "ام" یا "ابن" یا "بنت" آغاز میشود

مثل ام ایمن - ام کلثوم - ابوالحسن

۱۳) فقه‌الرضا - سه باحسن الاسماء و کنه با

حسن الکنی (مستدرک ج ۲ ص ۶۱۸)

۱۴) سوره حجرات، آیه ۱۱

۱۵) وفي الحديث:

حق المومن علی اخيه ان یسمیه باحبا اسمائه.

(مجمع البحرین (بنز))

در این مقاله از کتاب کودک ج ۲، نوشته

اسناد محمد تقی فلسفی نیز استفاده شده

است.

# آفلاینده پروت

## آیا نمی‌اندیشند؟

\* در بدن انسان میلیاردها مویرگ وجود دارد که قطر بعضی از آنها ۵۰ بار نازکتر از یک تار مو است!

را تشکیل می‌دهند، که بدن از آن برای انتقال و رساندن اکسیژن و مواد غذایی به بافت‌ها و سلولهای گوناگون استفاده میکند. در گذشته به غلط تصور میکردند که مویرگها، بسان لوله‌های شواژ سانترال بدون نظم و ترتیب، در درون بافت‌ها به شاخه‌های متعدد تقسیم میشوند. درحالیکه تحقیقات نشان داده است که چنین نیست و مویرگها، در درون بافتها، بصورت یک شبکه بسیار متراکم، یک کلاف بهم پیچیده اما نه سردرگم، در می‌آیند.

یک تار موی خود را بکنید و بدقت آنرا نگاه کنید. ظرافت، نازکی و باریکی تار مو شما را شگفت‌زده خواهد ساخت. تصور اینکه لولم‌های با یک چنین ابعاد محدود و به نازکی یک تار مو وجود داشته باشد، برای ما دشوار است. اما بدن نیست بدانید که در بدن ما لوله‌هایی وجود دارد که ۵۰ بار نازک‌تر از نازک‌ترین تار موی ماست. اگر یک چنین لولم‌های را میان دو انگشت ما قرار دهند، ما بهیچ وجه نه آنرا می‌بینیم، نه آنرا حس می‌کنیم. این لوله‌های باریک و نازک، که با چشم غیر مسلح قابل رویت نیستند، مویرگ نامیده میشوند.

در سال ۱۶۹۰، وان هورن دانشمند هلندی مقطعی از عضله را در زیر میکروسکپ مشاهده نموده و شگفت‌زده فریاد کشید: "سرتاسر بدن، از مویرگ تشکیل شده است!" بدون آنکه بخواهیم، در این عرصه پیش برویم، باید قبول کنیم که میلیونها و میلیونها از این مویرگهای کوچک در هر نقطه‌ای از بدن ما، وجود دارد. واقعیت اینست که طرز قرار گرفتن مویرگها، نمی‌تواند جز این باشد،

همانطور که میدانیم، مویرگها یکی از قسمتهای اصلی سیستم رگهای خونی بدن ما



گلبولهای قرمز که قطر آنها هفت میکرون است ( هر میکرون یک هزارم میلیمتر است ) فقط یکی یکی مینوانند از آن عبور نمایند . جدار مویرگها نیز بطور باور ناپذیری نازک است . جدار هر مویرگ از یک قشر سلول داخلی پهن ( یا آندوتلیوم ) تشکیل شده که مولکولهای عناصر از خلال آن به آسانی عبور مینمایند . مویرگهای کوچک عموماً دارای یک جنین ساختمانی میباشند . اما

چرا که نقش این مویرگها ، رساندن مواد غذایی لازم برای ادامه حیات به کلیه سلولهای بدن است .

یک سیستم میکروسکوپی و کامل

یک مویرگ ، فی حد ذاته ، بخاطر ابعاد کوچکی که دارد ، یک پدیده قابل مطالعه است . قطر بزرگترین مویرگها ، از سی هزارم میلیمتر تجاوز نمیکند . مجرای کوچکترین مویرگها ، آنقدر باریک و تنگ است که

میتواند دوازده تا سیزده مرتبه افزایش یابد .

### فعالیت بسیار متغیر

عوامل متعددی وجود دارد که میتواند تعداد مویرگهای باز در یک نقطه معین را افزایش دهد . این تنظیم خودکار ، در سطح سلولهای آندوتلیال صورت میگیرد که نسبت به شرایط فیزیکی شیمیایی محیط حساس هستند . بعنوان مثال ، عامل حرارت (گونههای ما ، براثر بالارفتن درجه حرارت بدن سرخ میشود) یا بالارفتن فشار انیدرید کربنیک ، پائین آمدن فشار اکسیژن ، آزاد شدن مواد اسیدی یا مواد (وازو- ویلاناتور) ( منبسط کننده رگها ) را در نظر بگیریم . کلیه این عواملی که گفتیم در یک عضله در حال فعالیت وجود پیدا میکند ، چون عمل اکسیداسیون باعث ایجاد حرارت ، انیدرید کربنیک و اسیدهای گوناگون ( نظیر اسید لاکتیک که توسط یک عضله در حال فعالیت ایجاد میشود ) میگردد . در یک بافت در حال فعالیت مویرگها باز مقدار خون نسبتاً زیادتری را بطرف خود جذب مینمایند . این یک نوع تنظیم و تقسیم خون ترجیحی است که طی آن خون بسمت قسمت های فعال رانده میشود . از خلال این مجموعه که شامل میلیاردها و میلیاردها مویرگ است ، بافت های بدن ، بطور مستمر و کامل غذا دریافت مینمایند و اورگانسیم بکمک آن بکار خود ادامه می دهد .



جدار مویرگهای درشت تر ، از دوقشر سلول پری تلیوم در خارج و آندو تلیوم در داخل تشکیل شده است . قشر پری تلیوم از سلولهای پهن و شاخه شاخه ای موسوم به پری سیت درست شده است . میان این دو قشر اپی تلیوم ، یعنی آندوتلیوم و پری تلیوم همواره غشائی بنام غشاء " بازال " وجود دارد . تبادل ماده میان بافتها و خون در سطح همین غشاء صورت میگیرد . اما نباید تصور کرد که مجموعه سیستم مویرگی ، یک سیستم لولهای سخت و بی جان است برعکس ، این سیستم ، شرایط کار خود را ، بجهت نیازهای بدن ، همواره تغییر میدهد مثلاً ، هنگامیکه انسان در حال استراحت است بسیاری از مویرگها ، مسدود میشوند و ملاًلً خونی از آنها عبور نمیکند . مجرای مویرگها ، وقتی مجدداً باز میشود که اورگانسیم و بویژه عضلات شروع بکار میکنند . در مقطعی از عضله بابعاد یک میلیمتر مربع ، چنانچه عضله در حال استراحت باشد ۲۰۰ مویرگ باز ، ( به کمک میکروسکپ ) مشاهده شده است . اما در یک عضله در حال انجام یک کار متوسط ، در مقطع یک میلیمتر مربع ۷۰۰ مویرگ باز و در یک عضله در حال انجام یک کار شدید ، ۲۵۰۰ مویرگ مشاهده شده است . جریان خون در یک عضله ، بجهت شدت کار ،

چنین تعلیم و تربیتی بر سه رکن اساسی  
اجرائی ذیل مبتنی است :

۱ - دستیابی بر تمامی دانش و فنی که  
تاکنون بشر به آن رسیده است ، تلاش  
و مجاهدت برای توسعه علوم و فنون بر  
مبنای اعتقادات اسلامی و با استفاده و  
تفسیر در قرآن ،

۲ - تلاش در پرورش فکر و ایجاد ایمان  
علمی نسبت به آفریدگار جهان و  
یکتائی او و فرستادگان برحق و خصوصا  
پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله  
و سلم ،

۳ - ترویج و ملکه ساختن مکارم اخلاق در  
افراد ملت و برقراری بهترین ارتباط  
اجتماعی بر مبنای آزادی ، وطن دوستی و  
عشق به کار به تبعیت از دستورات قرآن  
کریم .

والله اعلم بالصواب

که سعی در این راه عین عبادت است. هر  
فرصتی را ولو کوتاه باشد ، غنیمت شمارد و  
تا عمر باقی است در قیام به تعلیم و تعلم از  
پای ننشیند ، از نعم بیحد و حصر الهی با  
استفاده معقول و مشروع و متعادل از منابع و  
مواهب موجود در طبیعت و با سعی در حفظ و  
حراست آن ، شکرگزار باشد ، و حتی الامکان  
با انطباق قوانین قرار دادی بر آنچه در  
طبیعت جاندار و بیجان مقدر گشته است ،  
پیروی از مقررات را برای فرد و جامعه آسان  
سازد .

تلخیص و نتیجه گیری :

هدف تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش  
جمهوری اسلامی ایران تهیه وسایل و برقراری  
موجبات تعالی افراد ملت به کمال انسانیت  
است . در چنین تعلیم و تربیتی سعی بر این  
است تا صفات خدائی که بتقدیر الهی در  
وجود انسان بالقوه تکوین یافته است ،  
تدریجا " بروز یافته و تقویت شود ، به فعل  
درآید و با بصیرت و عشق سیرکمالی انسان  
بسوی پروردگار تسهیل و سعادت او تامین  
شود .

- ۱ - آل عمران ، آیه ۵  
۲ - إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا  
بِأَنفُسِهِمْ - الرعد ، آیه ۱۲

در برگرفته و آنها را جهت یک سال زندگی  
با حاکمیت عقل پرورش میدهد .

شهید محراب آیت الله صدوقی

در سال یک ماه راجعت مبارزه با امیال درونی  
اختصاص داده است و اینک رمضان فرامیرسد  
ماه مبارک خدا ماه پیروزی عقل بر هواهایی  
که برکات الهی و مغفرت پروردگار مسلمین را



# احتیاجات اساسی تپه ما

دوره، بچگی از لحاظ تعلیم و تربیت نیز کمال اهمیت را دارد برای معلمان مدارس لازم می‌شوند.

بطور کلی وقتی فرد از بهداشت روحی برخوردار است که بتواند با دیگران بسربرد، از زندگی با دیگران مسرور باشد، فرد مفیدی در جمع باشد و در زندگی جمعی احساس امنیت خاطر داشته باشد. برای تهیه

تحقیقات زیست شناسی و روانشناسی احتیاجات معینی را که جنبه بدنی و روانی دارند برای افراد انسان اساسی و ضروری تلقی کرده است. تامین یا عدم تامین این احتیاجات در تمام ادوار زندگی در بهداشت روحی و جسمی افراد تاثیر فراوان دارد. روی این اصل عده‌ای از مربیان مطالعه احتیاجات اساسی را که در



چنین وضعی باید احتیاجات اساسی افراد  
تامین شود. در اینجا باختصار اینگونه  
احتیاجات را ذکر میکنیم.

### ۱- احتیاجات بدنی :

بدون تردید رشد بدنی اساس حیات  
انسانی را تشکیل میدهد. بنابراین تامین  
احتیاجات بدنی مثل احتیاج به غذا، آب،  
هوا، فعالیت‌های عضلانی و محافظت بدن در  
مقابل حوادث و امراض علاوه بر اینکه جزء  
احتیاجات بدنی انسان هستند در تامین  
بهداشت روحی فرد نیز تاثیر فراوان دارند  
بنابراین وظیفه معلمان است که برنامه  
تعلیماتی خود را طوری ترتیب دهند که در  
بچه‌ها عادات و تمایلات مناسب جهت رشد  
قوای بدنی بوجود آورند و اطلاعات لازم را  
در این زمینه در اختیار ایشان بگذارند.

هدف قرار دادن درس ورزش در برنامه  
مدارس و تعلیم بهداشت و شرکت بچه‌ها در  
تیم‌های مختلف، آشنا ساختن آنها  
با این قوای بدنی و انجام عادات مناسب در  
این زمینه از جمله اهداف این درس است.

### ۲- احتیاجات روانی :

بنظر می‌آید که احتیاجات روانی افراد  
نیز مانند احتیاجات بدنی در بهداشت  
روحی و جسمی افراد تاثیر دارند و بهمان  
اندازه اساسی و ضروری هستند.

### الف- احتیاج به محبت :

تمام افراد بشر، چه کودکان و جوانان و  
چه افراد سالمند همه احتیاج به محبت دارند.

این احتیاج باید بوسیله والدین، همبازیها  
رفقا، بزرگترها، همسر و سایر افرادی که با  
انسان سروکار دارند تامین شود. نظریاتی که  
تجربیات بچه‌ها محدود است و مانند  
سالمدان نمیتوانند عواطف و احساسات  
خود را تحت عقل و منطق در آورند، روی  
این زمینه احتیاج به محبت در بچه‌ها بیشتر  
محسوس است. در خانواده‌ها معمولا بچه‌ها  
مورد محبت والدین قرار دارند ولی وقتی  
وارد مدرسه میشوند کثرت شاگردان کلاس و  
اغلب عدم توجه معلمان و اولیاء مدرسه به  
این احتیاج وضع ناراحت کننده‌ای را برای  
بچه‌ها بوجود می‌آورد. بعضی از بچه‌ها  
بیش از حد مورد علاقه و محبت والدین و  
بزرگترها قرار میگیرند، در نتیجه توقعات  
ایشان زیاد میشود. وقتی این بچه‌ها وارد  
مدرسه شدند انتظار دارند معلم نیز آنها را  
بیش از سایرین مورد محبت قرار دهد. در  
هر صورت وظیفه معلم اظهار محبت و علاقه  
نسبت به تمام بچه‌هاست. تشویق و سرزنش  
بیمورد نسبت به بعضی از بچه‌ها یا توجه بیش  
از حد بعد از آن از شاگردان و بی اعتنائی به  
دیگران موجب اضطراب و ناراحتی بچه‌ها  
میشود. بچه‌ها نه تنها احتیاج به محبت  
دارند، بلکه باید دیگران را نیز مورد  
محبت قرار دهند.

احساس محبت نسبت به دیگران تا اندازه‌ای  
در خانواده رشد پیدا میکند. در مدرسه با

چنانچه گفته شد بجه بتدریج بگروه همسن و همبازی می پیوندد .

این بستگی ابتدا ضعیف و کم است . همانطور که بجه رشد پیدا میکند تعلق او بگروه بیشتر میشود . بتدریج میزانهای گروهی حاکم بر اعمال و افکار بجه شده و در موقع بروز تصادم میزانهای خانوادگی با میزانهای گروهی بجهها معمولا " میزانهای گروهی را ترجیح میدهند .

شرکت دادن بجه ها در کارهای جمعی و تشویق آنها بکمک و همکاری میتوان محبت متقابل میان آنها بوجود آورد .

ب - احتیاج به بستگی و تعلق بگروه  
هریک از افراد انسان در هر مرحله از رشد علاقه به بستگی و ارتباط نزدیک به جمع دارد فرد میل دارد تشخص اجتماعی پیدا کند ، موقعیت او از طرف گروه برسمیت شناخته شود ، مورد احترام گروه باشد و درعین حال



خلاصه بستگی بگروه امری ضروری برای بجه هاست . بجه احتیاج دارد از طرف گروه پذیرفته شود ، وضع او در گروه مشخص گردد و حیثیت و احترام خاصی در گروه داشته باشد

عضو گروه قلمداد گردد . همانطور که عدم تأمین این احتیاج در افراد سالمند و جوان موجب تزلزل شخصیت و اضطراب درونی است در میان بجه ها نیز عدم تأمین این احتیاج ناراحتیهای شدیدی بوجود میآورد .

وظیفه معلم این است که در کلیه فعالیت‌های تربیتی احتیاج بچه‌ها را در این زمینه مدنظر قرار دهد. او باید در باره بچه‌های ساکت و کناره‌گیر مطالعه کند و علل جدائی آنها را از گروه همکلاس خویش درک نماید. همچنین در مورد بچه‌هایی که بواسطه بعضی از خصوصیات غیر عادی از دیگران جدا شده‌اند دقت بیشتری بعمل آورد و در سازگاری اجتماعی بایشان کمک کند. احترام بشخصیت افراد در گروه و توجه باظهارات ایشان جزء وظایف معلمان است. شرکت دادن همه بچه‌ها در فعالیت‌های تربیتی و تشویق آنها به همکاری و اشتراک مساعی و قبول مسئولیت، در تأمین احتیاج بچه‌ها به بستگی و تعلق بگروه موثر است.

#### ج- احتیاج به بیان و ابراز خود

هر فردی از افراد بشر احتیاج دارد که خود را بیان کند. منظور از بیان خود این است که افراد میل دارند عقاید، افکار و نظریات خود را برای دیگران بیان نمایند. هنرمندان، نویسندگان، شعرا و دانشمندان در هر مرحله از علم و هنر و موقعیت ادبی قرار داشته باشند علاقه دارند آنچه را که محصول ذوق و فکرایشان است بدیگران ارائه دهند. این احتیاج در زمینه خلق و ابداع افکار و عقاید و یا آثار تازه نیز ظاهر میشود. علاوه براین، بیان آنچه فرد در خاطر دارد موجب تسکین آلام درونی او میشود. روی این اصل افرادی که در زندگی روزمره با

مشکلی برخورد مینمایند یا غم و اندوهی در ایشان ظاهر میشود میل دارند کسی را پیدا کرده و با بیان حال خود "عقدہ دل" را باز کنند و بدینوسیله خود را تسکین دهند. این احتیاج وظیفه مهمی برای معلمان بوجود میآورد. بچه‌ها همانطور که رشد پیدا میکنند مفاهیم و معانی تازه‌ای را ادراک مینمایند. آنها نسبت باشخاص و اشیاء میل تازه‌ای در خود احساس میکنند. درک آنها از عالم خارج بتدریج تغییر میکند. کم‌کم جنبه‌های دینی، اخلاقی و هنری در آنها رشد می‌یابند بچه میل دارد آنچه را که خود فهمیده برای والدین یا معلمان و همکلاسان خویش بیان دارد. او علاقمند است که فرصت کافی در کلاس پیدا کند و بدینوسیله آنچه را در ضمیر دارد بیان نماید. بنابراین معلمان برای رشد قوه بیان بچه‌ها، برای توسعه و تربیت قوای خلاقه طفل بمنظور تقویت جنبه‌های هنری، دینی و اخلاقی و همچنین برای کمک به بچه‌ها در فرو نشاندن آلام درونی باید فرصت کافی برای همه بچه‌ها ایجاد کنند و بهر یک از آنها مطابق استعداد و توان او اجازه دهند تا افکار و عقاید و نظریات خویش را آزادانه بیان نماید. در این زمینه توجه بچه‌ها به افکار و عقاید و آثار دیگران نیز نباید از نظر معلم دور باشد.

د- احتیاج به هدف، امنیت، نظم؛

هر فردی از افراد بشر میل دارد بداند



برای چه کار معینی را انجام میدهد . داشتن هدف در زندگی روزمره ، انسان را بفعالیت وامیدارد ، جهت کار و اقدام او را تعیین میکند و موفقیت او را تا اندازه‌ای تضمین مینماید . بچه‌ای که در مدرسه حاضر میشود اگر بداند چرا بمدرسه میرود ، برای چه باید در کلاس معین حضور پیدا کند ، منظور از تدریس زبان و ادبیات فارسی در مدرسه چیست ، برای چه باید اطلاعات و عادات بهداشتی را کسب کند و چرا باید قسمتی از وقت را در خانه صرف تهیه تکالیف مدرسه نماید بهتر در مدرسه حاضر میشود و مطالب درسی را آسانتر فرا میگیرد . چنین شاگردی بکارهای تحصیلی بیشتر علاقه نشان میدهد و پیشرفت او در جریان تحصیل سریع خواهد بود . بنابراین وظیفه معلم اینست که هدف کار و فعالیت تربیتی را برای بچه‌ها روشن سازد و بآنها بفهماند که حضور در مدرسه و فرا گرفتن مطالب درسی و ارتباط با شاگردان و اولیاء مدرسه هر یک هدفی خاص در بردارد .

مسئله امنیت برای هر یک از افراد بشر امری حیاتی است . هرفردی احتیاج دارد که از هر جهت در امان باشد و احساس امنیت خاطر کند . این امنیت ممکن است در جنبه اقتصادی ، علمی و اجتماعی باشد . بجهتهائی که تازه وارد مدرسه میشوند در اثر برخورد با

معلمان ، شاگردان ، ناظم و مدیر ، دیدن اشیاء تازه ، شرکت در کلاس و فراگرفتن مطالب درسی و اموری از این قبیل موقتا " امنیت خود را از دست میدهند . بنابراین وظیفه معلم است که در سازگار کردن شاگردان بمحیط جدید و موقعیتهای تازه کوشش نماید و محیط کلاس و مدرسه را مانند محیط خانه از لحاظ عشق و علاقه گرم نماید در اینصورت عدم امنیتی را که بچه در اثر دور شدن از خانه در خود احساس میکند از بین میرود .

نظم و ترتیب در کارها نه تنها برای سالمندان امری ضروری و لازم است برای بچه‌ها نیز این احتیاج ، محسوس میباشد منظور از نظم و ترتیب این نیست که برنامه خسته کننده ای برای بچه تنظیم نمایند و فعالیتهای ایشان را محدود کنند . مقصود این است که متناسب با استعداد ، احتیاج ، تمایل و علاقه بچه‌ها فعالیتهای تربیتی را تحت نظم و ترتیبی معین قرار دهند تا بچه‌ها بدانند امروز چه خواهند کرد و نقشه کارایشان چیست .

تامین احتیاجات بالا در بهداشت روحی و جسمی بزرگسالان و خرد سالان کاملا مؤثر است . بنابراین توجه باینگونه احتیاجات و اجرای اقدامات تربیتی متناسب با آنها جزء وظائف معلمان در تربیت بچه‌ها میباشد .



مسلمانها همه اهل تقوی باشند و لــــذا می بینیم خداوند علاوه بر تقوای فردی که هرکس موظف است نسبت به وظایف فردی خود متقی باشد، پرهیزگار و اهل ورع و تقوی باشد، یک دستور همگانی برای ایجاد زمینه‌های تقوی صادر می کند و می فرماید:

تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان " مسلمانان! با همیاری و همکاری یکدیگر، زمینه‌های بزرگ و احسان و نیکی‌های را در جامعه فراهم کنید و زمینه‌های تقوای اجتماعی را فراهم کنید که بتنهائی نمی‌شود یک جامعه متقی ساخت مگر آنکه جامعه همه دست به دست هم بدهند و زمینه تقوی را فراهم کنند.

هستند. چنانچه وقتی مریضی را نزد طبیب برای معاینه و معالجه می‌برند، اول طبیب به او دستور پرهیز می‌دهد و مادامیکه پرهیز نکند معالجه مریض امکان ندارد. مومن باید قسمتی از کارهایی را که برای او مضر است و زمینه‌های تاثیرکارهای خوب و حسنات او را از بین می‌برد ترک کند که "انما یتقبل الله من المتقین" اگر تقوی نباشد کارهای عبادی و حسنات انسان هبط می‌شود و کار خوبی که انسان انجام داده، اثر خود را نخواهد گذاشت و آن تقرب و تکاملی که عبادات و حسنات برای انسان‌ها مقرر کرده، عمل نمی‌شود، باید زمینه‌های هبط اعمال را از بین ببرد، چه بسیارند مردمی که کارهای خوبی انجام می‌دهند، عبادات و ایثارهایی دارند، اما در اثر گناه تمام آن زمینه‌ها را از بین می‌برند و لذا باید جامعه اسلامی، جامعه‌ای باشد که در او تقوی و خویشتن داری و دوری از گناه و محارم الهی رواج پیدا کند که امام علیه السلام فرمودند: "من احب المکارم اجتنب المحارم" هرکس مکرمت و بزرگواری و فضائل خوب انسانی را دوست دارد باید از گناهان پرهیز نماید.

باید جامعه‌ای باشد با تقوی و ملازم با تقوی و در جمیع مراحل زندگی چه در جبهه و چه در دفتر و مدرسه و بازار و اداره و روستا، همه جا باید در نظام اسلامی تقوی حکومت کند و

### بقیه از صفحه ۱۳

هرجا ببینند پیــــرویی بیشتری مطرح است سعی دارند به آن وابسته شوند و احساس ایمنی بیشتری کنند.

اینان در این سن احساس نیاز به مذهب دارند و بسیار ساده‌است که ارزشهای مذهبی را بپذیرند. حتی تحمل و بردباری آنها در برابر تعلیمات مذهب و ارزش‌های آن از دیگران بیشتر است و بسادگی میتوانند خود را با ضوابط زندگی مذهبی تطابق دهند. با استفاده از این زمینه احساسی و عاطفی میتوان راه زندگی را به آنها آموخت و راه حیات معنوی را برای‌شان هموار کرد.



## چهار مسئله‌ی هک‌شماره‌ی قیل

### — عیدی پدر بزرگ

نوه‌های کوچک و متوسط و بزرگ را به ترتیب،  $x$  و  $y$  و  $z$  نشان می‌دهیم. به سه سهولت معادله زیر بدست می‌آید:

$$x + y + z = 18$$

مجموع عیدی‌ها را تشکیل می‌دهیم:

$$500z + 200y + 150x = 5000$$

معادله را میتوان به ۱۵ ضرب کرد. خواهیم داشت:

$$270z + 150y + 15x = 2700$$

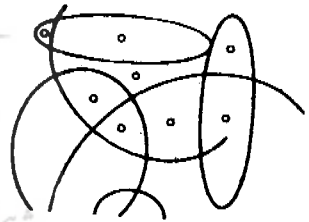
آن را از معادله دوم کم می‌کنیم. بدست می‌آید:

$$230z + 150y + 15x = 2300$$

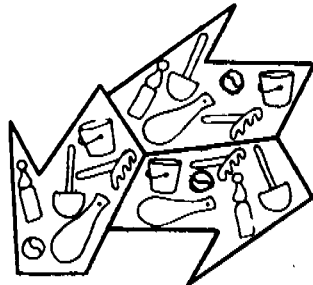
و چون  $z$  و  $y$  باید عدد صحیح باشند پس  $z = 15$  و  $y = 1$  و اگر مجموع آنها را از ۱۸ کم کنیم برای  $OC$  جواب ۲ بدست می‌آید. یعنی پدر بزرگ به هریک از دونه‌های کوچک خود ۱۵ تومان و به تنها نوه‌ی متوسط ۲۰ تومان و به هریک از نوه‌های بزرگتر که ۱۵ نفر بودند ۳۰ تومان عیدی داده است.

### چند ناحیه‌ی مستقل؟

به طوری که در شکل ملاحظه می‌کنید  $\gamma$  ناحیه مستقل محدود بدست می‌آید.



پاسخ صحیح در شکل نشان داده شده است.



- ندارد هرچه بگوئید تاکید نمی شود .  
 ۱۰ - کسی که یک پای او کوتساه باشد -  
 ۲۲ بهمن یکی از این ایام است .

عمودی

- ۲ - اگر در راه خدا داده شود موجب  
 رستگاری است - کامل کننده مرد -  
 وسیله ایاب و ذهاب در هوا - ۳۰ - من  
 و شما - ۴۰ - یکی از اقمار - گرمی شدن  
 ۵ - عدمای دوست - ۶ - تیز و برنسنده  
 ۷ - گزند و زیان - افتخار انقلاب -  
 ۸ - پایه و اساس - ظاهر هر چیزی -  
 ۹ - شکننده - با همه ارزانی هنوز مفت نشده  
 است ۱۰ - اگر پای چهارمش لنگ نبود  
 خانمانهائی را بیاد میداد - چیزی که  
 بیشتر موجب تصادف می شود ۱۱ - زمین  
 در هم ریخته عرب ۱۲ - حافظه - بزرگی  
 و مهابت ۱۳ - واحدی در وزن - یکی  
 از مهمات .

- ۱ - پایان بخش امامت ۲ - برای خودسازی  
 از دیگر ماهها افضل تر است ۳ - نفی دارد .  
 ۵ - لقبی که به سپاهیان ایران در جنگ  
 تحمیلی داده شده و چه برازنده آنهاست  
 ۶ - کاملاً هم ناجور نیست - یکی از سموم  
 - از میوه های پائیزی ۷ - بنیاد و بن -  
 روشن کننده - پیشوند برابری و یکسانی  
 ۸ - یکی از لیلی در کشور خودمان - معبود  
 مصنوعی - مروت و جوانمردی ۹ - چون کید

آب سترگین شماره قبل  
 تقسیم شیر به دو قسمت مساوی

با هفت جا به جایی این کار انجام پذیر است  
 ما وضعیت اولیه ی سه ظرف و همچنین جا به جایی  
 شیر را در ۷ مورد مشخص می کنیم :

ظرف (لیتری)

وضعیت ابتدایی	۴
وضعیت ۱	۵ر
وضعیت ۲	۵ر
وضعیت ۳	۳
وضعیت ۴	۲
وضعیت ۵	۵ر
وضعیت ۶	۵ر
وضعیت ۷	۲

هر الیتری در الیتری

-	-
۲ر	-
۱	۵ر
۱	-
-	۱
۲ر	۱
۵ر	۱
۲	-
۲	-

The diagram shows a 10x10 grid with some cells shaded. A smaller 10x10 grid is overlaid on it, showing a permutation of the numbers 1-10 in each row and column. The numbers in the smaller grid are: Row 1: 1, 2, 3, 4, 5, 6, 7, 8, 9, 10; Row 2: 2, 1, 3, 4, 5, 6, 7, 8, 9, 10; Row 3: 3, 2, 1, 4, 5, 6, 7, 8, 9, 10; Row 4: 4, 3, 2, 1, 5, 6, 7, 8, 9, 10; Row 5: 5, 4, 3, 2, 1, 6, 7, 8, 9, 10; Row 6: 6, 5, 4, 3, 2, 1, 7, 8, 9, 10; Row 7: 7, 6, 5, 4, 3, 2, 1, 8, 9, 10; Row 8: 8, 7, 6, 5, 4, 3, 2, 1, 9, 10; Row 9: 9, 8, 7, 6, 5, 4, 3, 2, 1, 10; Row 10: 10, 9, 8, 7, 6, 5, 4, 3, 2, 1.

۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

The diagram shows a 10x10 grid with some cells shaded. The numbers 1-13 are written above the columns. The shaded cells are: (1,3), (1,4), (1,5), (1,6), (1,7), (1,8), (1,9), (1,10), (2,1), (2,2), (2,3), (2,4), (2,5), (2,6), (2,7), (2,8), (2,9), (2,10), (3,1), (3,2), (3,3), (3,4), (3,5), (3,6), (3,7), (3,8), (3,9), (3,10), (4,1), (4,2), (4,3), (4,4), (4,5), (4,6), (4,7), (4,8), (4,9), (4,10), (5,1), (5,2), (5,3), (5,4), (5,5), (5,6), (5,7), (5,8), (5,9), (5,10), (6,1), (6,2), (6,3), (6,4), (6,5), (6,6), (6,7), (6,8), (6,9), (6,10), (7,1), (7,2), (7,3), (7,4), (7,5), (7,6), (7,7), (7,8), (7,9), (7,10), (8,1), (8,2), (8,3), (8,4), (8,5), (8,6), (8,7), (8,8), (8,9), (8,10), (9,1), (9,2), (9,3), (9,4), (9,5), (9,6), (9,7), (9,8), (9,9), (9,10), (10,1), (10,2), (10,3), (10,4), (10,5), (10,6), (10,7), (10,8), (10,9), (10,10).

است و حقوق و تاریخ و ادبیات و روانشناسی و نظائر اینها را فرا می‌گیرد.

راهنمایی و هدایت جوان مسلمان هدایت از ضلالت است و لذا هادی بایستی خودش مہذب و یا به نور ایمان منور باشد. (۴) اگر قرار باشد مشاوره بصورتی باشد که در گذشته بود نبودنش اولاً است و یا نبودن مشاور در زمان حاضر خلأ چندان حساس نمیشود زیرا مسئولان پرورشی با اخلاص و اعتقادی که دارند هادی راه جوانان هستند. و نکته اصلی اینستکه خود راهنما هدایت شده و هدایت شونده باشد که

مشاوره بر روال غربی و مشاوره مسئولان قبل از انقلاب تنها می‌تواند فن کار تا حدودی بدهد و دیگر هدف‌گیری و محتوا نیت به فرهنگ و سنن این اقلیم مربوط است. و مشاوران گذشته بجای اینکه جوانان را متعادل کنند در اثر تقلید بیچون و چرا و حالت نفسانی مدرک طلبی، تعادل خودشان هم برهم خورد.

البته در مقام دفاع خواهندگفت تنها مشاوره

که یک فرد بر حسب مسئولیت شرعی و اخلاقی باید کار کند و کسیکه واجدان نیست مشاوره را انتخاب می‌کند که راحت باشد و کار نکند. این فرد بجای اینکه به کلاس درس و تدریس برود و با ۴۰ شاگرد روبرو باشد میتواند یک شاگرد را به دفترش دعوت کند و یکساعت و نیم با او بگفتگو و مصاحبه بپردازد.

۱- راهنما و مشاور، در جمهوری اسلامی بایستی معتقد به مبانی توحیدی اسلام و قانون اسلامی و ولی فقیه باشد، و در این مورد صریحاً "اعلام موضع کند. اگر کسی را به جرم عقیده نمیشود محکوم داشت و این مسأله‌ای قانونی است اما در مسأله راهنمایی همینکه کسی می‌خواهد راهنمای افکار نوجوانان باشد و به آنها در تحصیل اشتغال خط بدهد، دیگر ملت اجازه نمیدهد هر فردی بی اعتقاد یا بی‌خطی، به امر مشاوره و راهنمایی فرزندان‌شان انتخاب و انتصاب و یا استخدام بشود. (۳) و این امر در مورد همه معلمان علوم انسانی صادق

این ماهی است (رمضان) که سرور ماههاست  
حضرت رسول (ص)